

ماهیت و پیامدهای توافق‌نامه صلح بین آمریکا و طالبان

محمد صداقت¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 1، پیاپی 81، بهار 1399؛ صفحات 60-27

تاریخ دریافت: 1399/02/15

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/03/05

چکیده

سرانجام پس از فراز و نشیب و انجام چندین دور مذاکره، در فوریه ۲۰۲۰ توافقی تاریخی میان طالبان و ایالات متحده در دوحه قطر به امضا رسید که در ظاهر به منازعه ۱۸ ساله بین دو طرف پایان داد و افق روشنی را پیش روی آینده افغانستان گشوده است. محور اصلی این توافق‌نامه که مقدمه‌ای بر مذاکرات بین‌افغانی است، برنامه زمان‌بندی خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان و تضمین طالبان مبنی بر تبدیل نکردن افغانستان به پایگاهی برای تروریسم بین‌المللی است. اما مسائل و مشکلات ایجادشده پس از امضای توافق، ابهاماتی را درباره چشم‌انداز و آینده آن به وجود آورده است.

در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، بنا داریم ماهیت این توافق و اهداف و رویکردهای طرفین به آن را بررسی کنیم. علاوه بر این، تأثیرات منطقه‌ای توافق‌نامه صلح و نگاه به آن از منظر همسایگان، ذی‌نفعان و بازیگران بانفوذ در افغانستان را نیز تحلیل می‌کنیم.

واژگان کلیدی

توافق‌نامه صلح، آمریکا، طالبان

افغانستان کشوری محصور در خشکی است که مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب آن با رشته کوه‌های هندوکش جدا شده‌اند. در شرق این کشور پاکستان قرار دارد، شمال آن محدود به منطقه آسیای مرکزی است و سه کشور تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان همسایگان شمالی آن به شمار می‌روند. مرز کوتاه و کوهستانی میان افغانستان و چین این کشور را نقطه پیوند قدرت‌های هسته‌ای چین، پاکستان و هند کرده است. در غرب افغانستان، سرزمین ایران با بیشترین جمعیت شیعه قرار دارد که افغانستان را به خاورمیانه پیوند می‌زند.^۱ از این رو افغانستان در محل پیوست سه منطقه آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، چین و خاورمیانه از اهمیتی ژئوپلیتیکی برخوردار است.

برای شناخت هر جامعه و ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن باید متغیرهای پایه‌ای در آن جامعه مورد توجه قرار گیرد. دو متغیر اساسی در شناخت و تحلیل جامعه افغانستان قومیت و مذهب هستند. افغانستان کشوری با قومیت‌ها و نژادهای مختلف است. از میان این اقوام چهار گروه قومی پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک در اکثریت‌اند. پشتون‌ها بزرگ‌ترین گروه قومی در افغانستان هستند و بیشتر در شرق و جنوب و تا حدی در شمال و غرب این کشور سکونت دارند. پس از پشتون‌ها، تاجیک‌ها از اقوام پرجمعیت در افغانستان به شمار می‌روند که بیشتر در مناطق کوهستانی از قبیل پنجشیر و سایر مناطق مانند غزنی، کجران، گزلب، بدخشان و چوره حضور دارند. هزاره‌ها، به عنوان سومین گروه قومی افغانستان، بیشتر در مرکز افغانستان، در دامنه کوهپایه‌های مرکزی افغانستان و ارتفاعات هندوکش زندگی می‌کنند. چهارمین گروه بزرگ قومی افغانستان ازبک‌ها هستند که مردمی ترک‌تبارند و در نواحی شمالی هندوکش و در ولایاتی مانند قندوز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، سرپل و فاریاب به سر می‌برند.^۲ ۹۹ درصد مردم افغانستان مسلمان (۷۰ درصد اهل سنت و ۳۰ درصد شیعه) هستند. در درون این دو مذهب فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی وجود دارد.

بافت قومی و قبیله‌ای پیچیده در افغانستان همواره یکی از عوامل اصلی ایجاد تنش و بحران در این کشور بوده است. وضعیت خاص جغرافیایی، کمبود وسایل ارتباطاتی و رسانه‌های جمعی فعال، پایین بودن سطح سواد و عوامل دیگر باعث شده است افراد دور از یکدیگر و درون بافت

۱. Miguel Angel Ballesteros Martin, "Geopolitical Analysiso of Afghanistan", Spanish Institute for Strategic (IEEE), ۲۰۱۱, p. ۴, Available at: <http://www.ieee.es/en/Galerias/fichero/docs-analisis/۲۰۱۱/DIEEEA۱۲-۲۰۱۱-Geopolitica-AFganistan-GBBallesteros-ENGLISH.pdf>.

۲. مهدی سبحانی، «راهبرد جدید آمریکا در افغانستان»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۰-۸.



قبیله‌ای و با باورهای سنتی، قومی و محلی پرورش پیدا کنند. وجود این ویژگی‌ها و ساختار موزائیک‌گونه در جامعه افغانستان، موجب شکنندگی ساختار سیاسی و بی‌ثباتی جامعه افغانستان شده است. علاوه بر این، موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان در چهارراه ارتباطی آسیای جنوبی با آسیای مرکزی و چین با خاورمیانه موجب توجه و رقابت قدرت‌های بزرگ شده است. در مجموع بافت خاص مذهبی و قومی، در کنار موقعیت ویژه جغرافیایی، به بی‌ثباتی نهاده‌ها در این کشور انجامیده است.

با سقوط طالبان، روی کار آمدن دولت جدید در افغانستان و تعهد جامعه جهانی به بازسازی این کشور امیدها برای برقراری آرامش در افغانستان دوچندان شد. اما ضعف دولت مرکزی، رقابت‌های قومی بر سر قدرت (به ویژه بین پشتون‌ها و تاجیک‌ها)، سیاست‌های اشتباه آمریکا به عنوان دولت مسلط خارجی در این کشور، ضعف زیرساخت‌ها و بافت قبیله‌ای قدرتمند باعث شده است که افغانستان همچنان مستعد بی‌ثباتی باشد. در این بین طالبان به عنوان قدرتمندترین گروه مسلح مخالف دولت، با استفاده از این شرایط به توسعه نفوذ و حملات خود در مناطق مختلف افغانستان پرداخت و در حال حاضر نیز موقعیتی ویژه و برجسته در این کشور دارد. چنین شرایطی موجب آغاز فرآیند مذاکره با طالبان به عنوان مهم‌ترین گروه مخالف دولت شد که در نهایت به ایجاد توافقی در فوریه ۲۰۲۰ بین این گروه و ایالات متحده انجامید.

در این نوشتار به دنبال پاسخ به سؤال‌های زیر هستیم: ماهیت این توافق‌نامه چیست و چه تأثیری بر آینده افغانستان خواهد داشت؟ رویکرد و اهداف طرفین اصلی توافق یعنی طالبان و آمریکا به آن چگونه است؟ با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی افغانستان و اهمیت آن برای کشورهای همسایه، تأثیرات منطقه‌ای این توافق‌نامه به چه صورت است و رویکرد همسایگان و کشورهای ذی‌نفوذ در افغانستان در قبال این توافق‌نامه چیست؟

در پاسخ به این سؤال‌ها این فرضیه مطرح می‌شود که اجرای این توافق‌نامه و تکمیل آن به صورت یک گفت‌وگوی بین‌افغانی و رعایت نکات مورد توجه گروه‌های مختلف در این کشور می‌تواند نویدبخش آینده‌ای روشن برای صلح و ثبات در افغانستان و تأمین‌کننده منافع قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

چارچوب نظری: ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک بیانگر حوزه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین‌الملل برجسته می‌کند. تعریف و نظریه‌پردازی درباره ژئوپلیتیک با گذشت زمان دچار تحول شده است. در نخستین کاربرد این واژه رودلف کیلن در سال ۱۸۹۹ ژئوپلیتیک را



نظریه دولت به عنوان یک ارگانسیم جغرافیایی و پدیده‌ای در زمان و مکان تعریف کرد. دولت بدون این ویژگی مفهومی انتزاعی است. بعد از کیلن، واژه ژئوپلیتیک دچار فراز و نشیب شد و نتوانست شفافیت و ثبات نسبی یابد.^۱ ژئوپلیتیک تلفیقی از عناصر ثابت (موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، شکل کشور و...) و عناصر متغیر (جمعیت، منابع طبیعی، نهادها، ساختارهای سیاسی و اجتماعی و تحولات بین‌المللی) است. مناطق ژئوپلیتیکی بر اساس همین عناصر ثابت و متغیر از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

تحول و تکامل هر منطقه ژئوپلیتیکی در چارچوب مراحل پنج‌گانه زیر اتفاق می‌افتد:
مرحله اول: وجود یک منطقه جغرافیایی محض که بر پایه یک یا چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی است.

مرحله دوم: در این مرحله منطقه ژئوپلیتیکی ایجاد می‌شود. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است؛ به این معنا که عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از نظر بازیگران سیاسی، به ویژه حکومت‌ها، ارزش و اعتبار می‌یابند و نظر آنها را به خود جلب می‌کنند.

مرحله سوم: در این مرحله سازه ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. بازیگران سیاسی نیز بر پایه تصور خود از ارزش عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آنها دارد، دست به اقدام و تکاپو می‌زنند تا کارکرد عناصر مذکور را به کنترل درآورند و در راستای اهداف و منافع خود به آنها شکل دهند و مورد بهره‌برداری قرار دهند و دست رقبای خود را از کنترل آنها دور نگه دارند.

مرحله چهارم: براساس روابطی که در مرحله سوم شکل می‌گیرد، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه از لحاظ همگرایی، واگرایی، یکپارچگی، تقسیم نیروها و شکاف منطقه‌ای تا حد زیادی تثبیت و مشخص می‌شود.

مرحله پنجم: آنچه در مرحله چهارم شکل می‌گیرد، اگر نتیجه‌اش همگرایی باشد، زمینه برای ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای فراهم است؛ در غیر این صورت منطقه به سمت تشدید بحران و برگشت به مرحله سوم حرکت می‌کند.^۲

موقعیت جغرافیایی افغانستان با تعابیری چون «چهارراه آسیا» یا «هارتلند آسیا» تعریف می‌شود. موقعیت افغانستان در پیوست ژئوپلیتیکی خاورمیانه، آسیای مرکزی، جنوب آسیا و چین

۱. محمدرضا حافظ‌نیا، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۵، ش ۴-۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۲.

۲. محمدرضا حافظ‌نیا، «یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می‌یابد؟»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۶، بهار ۱۳۸۹، صص ۱-۳.

تأثیری شگرف بر تحولات این کشور داشته است. توجه و اشغال افغانستان از جانب قدرت‌های بزرگ جهانی در طول تاریخ از جمله امپراتوری بریتانیا، اتحاد شوروی و ایالات متحده را می‌توان نتیجه این جایگاه ویژه جغرافیایی دانست. در عرصه داخلی نیز وجود بافت قومی چندوجهی این کشور به نوعی انعکاس‌دهنده ژئوپلیتیک ویژه آن است. از این رو لازمه تحلیل درست تحولات داخلی و خارجی افغانستان درک روابط قدرت در این مناطق و تأثیر آن بر افغانستان است.

ظهور طالبان

ظهور طالبان، به مثابه یک جریان در صحنه افغانستان، پس از شکست شوروی و خروج آن از افغانستان و تشکیل دولت مجاهدین اتفاق افتاد. طالبان پس از پیدایش، با اهداف اصلاحی خاص خود، به جنگ داخلی و مبارزه برای کسب قدرت با مجاهدین پرداخت و در عرض دو سال (۱۹۹۴-۱۹۹۶م) بخش زیادی از افغانستان را به کنترل درآورد. از علل پیروزی طالبان می‌توان به شعارهای مذهبی و دینی در جامعه سنتی افغانستان، پایگاه قومی (پشتون) در جنوب افغانستان، خستگی و نارضایتی مردم افغانستان از جنگ و اختلافات داخلی بین گروه‌های جهادی و دولت اشاره کرد. در این بین دو عامل تأثیر زیادی در پیروزی سریع این گروه در افغانستان داشت: نخست، باورها و اندیشه‌های دینی جنگجویان طالبان که در مدارس دینی پاکستان و تحت تأثیر وهابیت، سلفی‌گری و تصوف دیوبندی شکل گرفته بود. طبق این آموزه‌ها، آنها کشتن دشمن و کشته شدن خود را پیروزی می‌دانستند که در رویکرد تهاجمی و ستیزه‌جوی آنان تأثیر مضاعفی داشت. دوم، حمایت گسترده مالی، اطلاعاتی و نظامی برخی کشورها از جمله عربستان، پاکستان و آمریکا. امروز شکی نیست که سه دولت مذکور نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری گروه طالبان داشته‌اند و پشتیبانی آنان تأثیری شگرف در موفقیت‌های برق‌آسای طالبان در جنگ داخلی افغانستان داشت.

حادثه ۱۱ سپتامبر رویدادی شگرف در سطح بین‌الملل بود که از نتایج آن ارائه ایده مبارزه با تروریسم و حمله به افغانستان بود.^۱ وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا سیاست خارجی آمریکا از سرگردانی دوران پس از جنگ سرد خارج شود و هویتی جدید یابد؛ به گونه‌ای که با ایجاد دشمن جدید به نام تروریسم، زمینه برای بهره‌برداری آمریکا از این دشمن به منظور حل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم آمد. با وقوع این حادثه، راهبردی جدید در عرصه سیاست خارجی آمریکا ظهور یافت. در این دوره دولتمردان آمریکا در دفاع از منافع‌شان پیشبرد یک‌جانبه‌گرایی و دوری از

۱. اصغر افتخاری، سیاست جهانی در قرن ۲۱، چشم‌انداز ایرانی، تهران: موسسه مطالعاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲.



چندجانبه‌گرایی را پیش گرفتند.^۱ این حمله مقدمه‌ای بر راهبرد بزرگ آمریکا بود که جزئیات آن یک سال بعد در راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ آشکار شد. همچنین این ایده در سند راهبرد امنیت ملی که در سال ۲۰۰۶ در دوره دوم بوش پسر منتشر شد، انعکاس یافت. بر این اساس مفهوم تفوق، نقطه کانونی راهبرد امنیت ملی آمریکا را شکل می‌داد.^۲

با انتصاب حملات ۱۱ سپتامبر به القاعده، آمریکا از طالبان خواست تا اسامه بن لادن، رهبر القاعده را که در افغانستان پایگاه و سکونت داشت، به آمریکا تحویل دهند. با امتناع طالبان از برآوردن این خواسته، در اکتبر همان سال آمریکا با «راهبرد مبارزه با تروریسم» به افغانستان حمله کرد و با همکاری ائتلاف شمال، امارت اسلامی طالبان در کابل را سرنگون کرد، و افغانستان برای بار دوم و اینک توسط پیمان ناتو اشغال شد.

با گذشت زمان و استقرار نیروهای آمریکایی در افغانستان می‌توان اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت آمریکا از حضور در این کشور را تفکیک کرد. در ابتدا راهبرد آمریکا در افغانستان چند هدف را دنبال می‌کرد، از جمله مبارزه با تروریسم و خنثی کردن القاعده، تأمین امنیت و تضمین یک کشور دموکراتیک و مبارزه با قاچاق مواد مخدر؛ اما واکنش‌گتن علاوه بر این اهداف، به دنبال اهدافی بلندمدت نیز بود. در واقع مبارزه با تروریسم هدف کوتاه‌مدت و دستاویزی برای تثبیت نقش هژمونی آمریکا در جامعه جهانی به عنوان هدفی بلندمدت است. از این رو می‌توان گفت آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم و حضور نظامی در افغانستان درصدد بود با استفاده از ویژگی‌های ژئوپلیتیک این کشور مقدمات نهادینه‌سازی و هنجارسازی هژمونی خود را فراهم سازد.^۳

دوره پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان را می‌توان به دو دوره شش ساله تقسیم کرد: دوره اول: در این دوره تحولات بسیاری در ساختار سیاسی افغانستان به وجود آمد. این دوره پس از کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ و با تعهد جامعه جهانی مبنی بر کمک به افغانستان به منظور ایجاد صلح و ثبات آغاز شد. در پایان این دوره، افغانستان روند تکامل نظام سیاسی را طی کرد. ایجاد سه دولت موقت، انتقالی و انتخابی، شکل‌گیری پارلمان و بهره‌مندی این کشور از قانون اساسی ویژگی بارز این دوره بوده است. از طرفی طالبان که از اواخر سال ۲۰۰۱ از صحنه سیاسی افغانستان حذف شده بود به تدریج در اواخر این دوره با استفاده از شیوه‌های جدید مبارزاتی نظیر

۱. علی فلاح‌نژاد، «سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه اطلاعات راهبردی، ش ۴۴، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱.

۲. محمود واعظی، «رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳، ۱۳۸۸، ص ۷۰۷.

۳. نوذر شفیع‌ی، صدیف عطائی و مهرداد پهلوانی، «تأثیر حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر واقع‌گرایی تهاجمی (۲۰۱۲-۲۰۰۱)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۹۹.





حملات انتحاری به عرصه تحولات افغانستان بازگشت.^۱

دوره دوم: این دوره پس از کنفرانس لندن در سال ۲۰۰۶ آغاز شد. در این دوره با پیچیده شدن وضعیت افغانستان، جامعه جهانی درصدد تغییر راهبرد و نگاه ویژه به همکاری‌های منطقه‌ای برای خروج از بحران افغانستان برآمد. در این دوره همچنین شاهد گرایش جدی افغانستان به سمت همکاری‌های منطقه‌ای هستیم. نخستین سند راهبرد توسعه ملی افغانستان، که یکی از ارکان مؤثر برای توسعه افغانستان را همکاری‌های منطقه‌ای قلمداد می‌کرد، هم در این دوره به تصویب رسید.^۲ به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در دوران پسا طالبان به منظور ریشه‌کنی تروریسم و ایجاد صلح و ثبات در افغانستان، نفوذ طالبان در مناطق مختلف افغانستان گسترش یافت، به طوری که این گروه در حال حاضر در قوی‌ترین موقعیت خود در دوره پساسقوط قرار دارد. این وضعیت علل مختلفی دارد که البته موضوع این بحث نیست. این مسئله موجب شد تا آمریکا و همچنین دولت افغانستان به دنبال باز کردن باب گفت‌وگو با این گروه ستیزه‌جو باشند که در نهایت به امضای توافق صلح بین ایالات متحده و طالبان در فوریه ۲۰۲۰ در دوحه قطر انجامید.

توافق‌نامه صلح بین آمریکا و طالبان

طرح برقراری صلح در افغانستان در نخستین سال‌های اشغال این کشور با حمایت آمریکا آغاز شد. حمایت ایالات متحده از استقرار صلح، بدون هیچ نقش و جایگاهی برای رهبران اکثریت پشتون مخالف در حکومت، جدید بود. در کنفرانس بن نمایندگان طالبان در طراحی نقشه راه به منظور بازسازی و تشکیل حکومت جدید هیچ نقشی نداشتند. در سال‌های ابتدایی حکومت جدید، هدف ایالات متحده و حکومت افغانستان ادغام شورشیان طالبان درون حکومت بدون هیچ‌گونه پیش شرط از سوی آنها بود. عدم ادغام جنگ‌سالاران پشتون در نهادهای دولتی در دوران ثبات و آرامش نسبی به یکپارچگی آنها برای مقابله با نیروهای بین‌المللی و حکومت افغانستان کمک کرد و دامنه ناامنی به تدریج گسترش یافت.

گسترش حملات شورشیان به پایگاه‌ها و نیروهای ائتلاف بین‌المللی، ژنرال استتلی مک کریستال، فرمانده آمریکایی نیروهای آیساف، را بر آن داشت از پیشروی طالبان در سراسر افغانستان، با وجود اقدامات ضد تروریستی نیروهای بین‌المللی، ابراز نگرانی کند. این مسئله موجب اعزام ۳۳۰۰۰ سرباز

۱. احمد مهربان، «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان»، فصلنامه راهبرد، ش ۴۸، صص ۳۷-۳۳.

۲. سعید وثوقی، احسان فلاحی و قربانعلی حیدری، «تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۶۵.

ذخیره آمریکایی با هدف مقابله با طالبان، تأمین امنیت شهرهای بزرگ، تقویت ظرفیت حکومت و نیروهای امنیتی افغان و زمینه‌سازی برای انتقال مسئولیت تأمین امنیت به افغان‌ها در آینده شد. پیامد راهبرد جدید تضعیف نسبی شالوده طالبان و اجبار رهبران ارشد آن برای تماس با آمریکا با هدف گریز از نابودی کامل بود. هدف راهبردی آمریکا در این زمان آغاز فرایند خروج نیروهای بین‌المللی در سایه امنیت نسبی موجود و عدم تحریک پاکستان به منظور حفظ ثبات و اطمینان از پایداری ضروریات پشتیبانی بدون توجه به منافع ملی افغانستان بود. اجرای گسترده راهبرد جدید در جنوب افغانستان و ثبات کوتاه حاصل از آن فقط باعث جابه‌جایی تحرکات تروریست‌ها شد، و کانون فعالیت آنها را از استان‌های جنوبی قندهار و هلمند به استان‌های شرقی پکتیا، پکتیکا و خوست کشاند که امنیت نسبی مناطق نزدیک به پایتخت را شکننده کرد.

پیامد راهبرد واقع‌گرایانه توام با خشونت آمریکا، افزایش حملات شورشیان بود. افزایش تلفات نظامیان و شهروندان افغان در سال‌های پس از اجرای راهبرد افزایش نیرو، خروج از باتلاق افغانستان را تنها در سایه انعطاف‌پذیری و تفاهم سیاسی با طالبان فراهم می‌کرد. هدف از این مصالحه نه برقراری صلح پایدار، بلکه دستیابی به یک پیروزی دیپلماتیک به دلیل ناکارآمدی رویکرد نظامی در نابودی تروریسم و برقراری امنیت نسبی برای ادامه خروج آرام نظامیان خارجی بود. آگاهی حکومت کرزای از مقاصد آمریکا در مدیریت ناامنی‌ها و تشدید تنش‌ها برای تصویب پیمان نظامی، عدم اعتماد دولت افغانستان به طرح آمریکا در برقراری صلح را افزایش داد و زمینه را برای مذاکرات مستقیم طالبان با آمریکا بدون حضور نماینده‌ای از دولت مهیا کرد. پیامد تماس‌های مستقیم دوطرفه در آلمان، مذاکرات بن ۲ و قطر تأسیس دفتر سیاسی امارت اسلامی در دوحه بود.^۱

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، طی یک سخنرانی در آگوست ۲۰۱۷ با ارائه یک راهبرد تجدیدنظرشده برای افغانستان، خواهان حل و فصل سیاسی مسائل افغانستان شد. کمتر از یک سال بعد دولت ترامپ وارد مذاکره مستقیم با طالبان بدون حضور دولت افغانستان شد. اولین مذاکرات سطح بالا و مستقیم بین طالبان و آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۸ در دوحه برگزار شد و در سپتامبر ۲۰۱۸ زلمای خلیل‌زاد به عنوان نماینده ویژه آمریکا در مذاکرات انتخاب شد. خلیل‌زاد به مدت یک سال سلسله جلسات تقریباً مداوم با مقامات طالبان در دوحه برگزار شد و همچنین به مشاوره با دولت‌های افغانستان، پاکستان و سایر دولت‌های منطقه پرداخت. در مارس ۲۰۱۹، خلیل‌زاد اعلام کرد که پیش‌نویس توافق‌نامه در مورد تضمین‌های ضد تروریستی و خروج نیروهای آمریکایی انجام شده است. وی اظهار داشت پس از نهایی شدن توافق، طالبان و سایر افغان‌ها، از جمله

۱. حسین رفیعی و محسن بختیاری جامی، «چالش‌های صلح در افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۸، زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۱-۳۸.

دولت، مذاکرات بین‌الافغانی درباره یک توافق سیاسی و آتش‌بس کامل را آغاز خواهند کرد. پس از کاهش هفتگی خشونت‌ها، توافق رسمی صلح بین نماینده ویژه آمریکا، خلیل‌زاد، با ملا عبدالغنی برادر، معاون رهبر سیاسی طالبان، در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ در دوحه و در حضور شماری از ناظران بین‌المللی از جمله پمپئو، وزیر خارجه، به امضا رسید. در همان روز در کابل، وزیر دفاع آمریکا با اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، ملاقات کرد تا اعلامیه مشترک آمریکا - افغانستان مبنی بر تأکید مجدد حمایت ایالات متحده از دولت افغانستان و تأکید بر تمایل دیرینه دولت افغانستان برای مذاکره بدون پیش‌شرط با طالبان را اعلام کند.^۱

تسریع پیگیری روند مصالحه با طالبان در دولت ترامپ به معنای افزایش هزینه‌های اقتصادی و انسانی مسائل افغانستان برای دولت ترامپ و مردم آمریکاست. علاوه بر این، روشن است که همه تلاش‌های این کشور از سال ۲۰۰۱ نتوانسته است قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی طالبان را کاهش دهد. بنابراین، ایالات متحده مجبور به پذیرش نقش طالبان به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در افغانستان است. در متن توافق‌نامه، ایالات متحده تأکید می‌کند که این معاهده به معنای به رسمیت شناخته شدن طالبان توسط ایالات متحده به عنوان یک دولت نیست. با این حال، این توافق‌نامه نشان می‌دهد که طالبان یک بازیگر بین‌المللی قانونی است که می‌تواند با سایر بازیگران بین‌المللی گفت‌وگو کند و به توافق نیز دست یابد.

دلیل دیگری که ایالات متحده را به انجام این مصالحه تشویق کرد، افزایش تهدید داعش در منطقه است. داعش قدرت خود را در عراق و سوریه از دست داده، اما با حملات خونین در منطقه، حضور دوباره آن احساس شده است. از دیدگاه ایالات متحده، طالبان یک نیروی مؤثر در برابر داعش است. ترامپ در اظهاراتی این ایده را توضیح داده است: «سربازان آمریکایی هزاران ستیزه‌جو را در افغانستان از بین برده‌اند، اکنون وقت آن رسیده که دیگران این کار را انجام دهند که می‌تواند طالبان باشد.» ظرفیت و قصد طالبان برای مقابله با تهدید داعش موضوعی کاملاً بحث‌انگیز است. علاوه بر این، ظرفیت فرماندهی و کنترل شورای کویته، معروف به شورای رهبری طالبان، بر شبه‌نظامیان مشخص نیست. بنابراین تلقی طالبان به عنوان یک ابزار علیه داعش، یک انتخاب خطرناک است.^۲

۱. "Afghanistan: Background and U.S. Policy", In Brief, Congressional Research Service, June ۲۵, ۲۰۲۰, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/R45122.pdf>.

۲. Emrah Ozdemir, "The First Step towards Peace in Afghanistan: What the US-Taliban Peace Deal Means for the Country", South Asia to the World, April ۲۹, ۲۰۲۰, Available at: <https://blogs.lse.ac.uk/southasia/2020/04/29/peace-in-afghanistan-what-the-us-taliban-peace-deal-means-for-the-country/>.



در این بین برخی کارشناسان هدف آمریکا از توافق صلح با طالبان را اقدامی تبلیغی از جانب ترامپ به منظور ایجاد دستاورد برای دولت خود در سال پایانی ریاست جمهوری می‌دانند. ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری اش به‌رغم هیاهوی بسیار، دستاورد چندانی نداشته است. آمریکا در سوریه مجبور به پذیرش اسد و نقش برتر روسیه و ایران شده است؛ در ونزولا به‌رغم حمایت از گوایدو، مادورو همچنان بر سر کار است؛ در بحث برجام نیز با وجود فشارهای همه‌جانبه علیه تهران، موفق به تسلیم ایران نشد؛ مذاکرات با پیونگ‌یانگ نیز جز تعدادی گفت‌وگوهای نمایشی دستاوردی برای وی نداشت. علاوه بر همه این موارد، ترامپ با متحدان اروپایی خود و چین، به عنوان دومین قدرت برتر اقتصادی جهان، دچار چالش شده است. تغییرات متعدد در دولت وی، به ویژه تیم سیاست خارجی اش، نشان‌دهنده آشفتگی در دستگاه دیپلماسی واشنگتن است. از این رو اجرای توافق نامه صلح با طالبان پس از حدود دو دهه درگیری در افغانستان، نه تنها دستاوردی بزرگ برای سیاست خارجی ترامپ به حساب می‌آید، بلکه با توجه به خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان، به تقویت پایگاه وی در داخل آمریکا نیز خواهد انجامید.

بنابراین در مجموع عوامل زیر را می‌توان از علل امضای توافق نامه صلح توسط آمریکا دانست: ناکارآمدی راهبرد نظامی در ریشه‌کنی تروریسم و از بین بردن ناامنی در افغانستان، افزایش هزینه‌های اقتصادی، تثبیت جایگاه طالبان در افغانستان، ظهور تهدیدهای جدید تروریستی و امنیتی و در نهایت کسب دستاورد در سال پایانی ریاست جمهوری ترامپ.

مفاد و اهداف توافق نامه صلح

با گذشت بیش از هجده سال جنگ در افغانستان، ایالات متحده و طالبان به منظور ایجاد یک صلح پایدار در افغانستان به توافق رسیدند. محور این توافق خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تعهد طالبان مبنی بر تبدیل نشدن افغانستان به پایگاهی برای تروریست‌هاست. برخی بر این اعتقادند که این توافق بین دولت ترامپ و رهبری طالبان، اولین مرحله در دستیابی به یک توافق پایدار و بلندمدت است. از نظر آنها، چالش بزرگ‌تر و پیش رو مذاکره و توافق بین گروه‌های بنیادگرای اسلامی و دولت افغانستان در مورد آینده این کشور خواهد بود.

توافق نامه صلح که پس از ۹ دور مذاکره در فوریه ۲۰۲۰ به امضا رسید، شامل چهار محور عمده است:

۱. آتش‌بس: مذاکره‌کنندگان با کاهش موقت خشونت موافقت و اظهار کردند آتش‌بس پایدار بین نیروهای آمریکایی، طالبان و نیروهای افغانستان بخشی از مذاکرات بین‌الافغانی خواهد بود.

۲. عقب‌نشینی نیروهای خارجی: ایالات متحده موافقت کرد که تعداد سربازان خود در افغانستان را از



حدود ۱۲۰۰۰ به ۸/۶۰۰ نفر در مدت ۱۳۵ روز کاهش دهد. اگر طالبان به تعهدات خود عمل کند، ایالات متحده و سایر نیروهای خارجی ظرف چهارده ماه افغانستان را ترک خواهند کرد. برخی کارشناسان هشدار داده‌اند که خروج سریع نیروهای خارجی می‌تواند آثار بی‌ثبات‌کننده داشته باشد.

۳. مذاکرات بین‌افغانی: طالبان توافق کرد که مذاکره با دولت افغانستان را در مارس ۲۰۲۰ آغاز کند. طالبان در طول روند مذاکره در برابر مذاکرات مستقیم با دولت مقاومت می‌کرد، زیرا دولت را آلت دست آمریکایی‌ها می‌دانست؛ اما در نهایت حاضر به پذیرش آن شد.

۴. تضمین ضد تروریستی: آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منظور از بین بردن تهدید تروریسم به افغانستان حمله کرد؛ از این رو به دنبال توقف فعالیت‌های تروریستی در این کشور است. در چارچوب این توافق، طالبان تعهد کرد از افغانستان هیچ‌گونه تهدید تروریستی علیه منافع آمریکا و متحدانش صورت نگیرد.

یکی دیگر از تأکیدهای مقامات آمریکایی حمایت از حقوق زنان است که می‌تواند در مذاکرات بین‌افغانی مورد بحث قرار گیرد.^۱

رویکرد طالبان به توافق‌نامه صلح

طالبان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر بخش زیادی از افغانستان حاکم بود. این گروه پس از سقوط نیز به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران خارجی و دولت افغانستان ادامه داد و سرانجام در فوریه ۲۰۲۰ توافق‌نامه صلح با آمریکا را امضا کرد. از ابتدای امضای توافق، بحث‌های مختلف درباره میزان موفقیت آن و پای‌بندی طالبان مطرح شد. هرچند طالبان در سال‌های پس از سقوط دچار دگرگونی شده است، اما آیا گروهی که زمانی بر اکثریت خاک افغانستان حاکم بوده و دارای چارچوب فکری و عقیدتی افراطی و سلفی است، حاضر به اجرایی کردن توافق خواهد بود یا خیر؟

برای درک رویکرد طالبان به موضوعات کلیدی در مذاکرات صلح باید پایه‌های عقیدتی و فکری آنها را بررسی کنیم. سه حوزه پراهمیت در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. برداشت گروه طالبان از نفوذ ایالات متحده بر دولت افغانستان و چگونگی تأثیر آن بر تمایل این گروه برای توافق با دولت؛

۲. چشم‌انداز این گروه در مورد دوره حکومت خود و چگونگی پیوند آن با ادعاهای موجود در

۱. Lindsay Maizland, "U.S.-Taliban Peace Deal: What to Know", Council Foreign Relations, March ۲, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/us-taliban-peace-deal-agreement-afghanistan-war>.



رابطه با قدرت؛

۳. تمایل طالبان برای ایجاد یک بعد مشخص اما تعریف نشده اسلامی برای حکومت افغانستان. حوزه‌های مذکور را می‌توان در قالب سه گزاره اخراج نیروهای خارجی، احیای قوانین مشروع و ایجاد حکومت اسلامی بیان کرد.

1. نفوذ خارجی و پیامدهای آن

طالبان، دولت افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ را غیرقانونی و ابزار دست و محتاج کمک‌های نظامی و مالی واشنگتن می‌داند. آنها انتخابات برگزار شده در این دوران را نامشروع می‌دانند و آن را رد می‌کنند. این گروه همچنین بر این ادعاست که سیاستمداران ضد طالبان آن قدر وابسته به حمایت‌های بین‌المللی هستند که جلب رضایت خارجی را به نیازهای داخلی ترجیح می‌دهند.

2. تاریخ، افتخار و مشروعیت

نگاه طالبان به دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۶ که افغانستان را به عنوان یک امارت اسلامی اداره می‌کردند، سرشار از مشروعیت و افتخار است، هرچند بیشتر دولت‌های خارجی جز پاکستان، عربستان و امارات این رژیم را به رسمیت نمی‌شناختند. طالبان بر این ادعا بودند که با آوردن نظم و امنیت پس از یک دوره جنگ داخلی به نوعی مشروعیت دست یافته‌اند و با پیروی از قوانین شریعت، الهام‌بخش (بدون تأثیرپذیری از نیروی خارجی) بسیاری از مردم جهان اسلام هستند. اعضای طالبان بر این اعتقادند که افتخار و عزت خود را از قدرت و منزلتی که در زمان امارات از آن برخوردار بودند به دست آورده‌اند. این احساس افتخار با حمله آمریکا از بین رفت و طالبان به دنبال احیای آن است. چگونگی گنجاندن دیدگاه طالبان درباره تاریخ، مشروعیت و افتخار خود در اهداف مذاکرات مشخص نیست. بسیاری از نمایندگان طالبان تأکید دارند گرچه برای توجیه جنگ و دفاع از شهرت این گروه، از اسم امارت استفاده می‌کنند، اما به دنبال این نیستند که آینده افغانستان لاجرم باید تحت حاکمیت مطلق امیر قرار گیرد. برخی از مقامات طالبان بر این اعتقادند که مشروع دانستن امارت طالبان قبل از سال ۲۰۰۱ از جانب مخالفان می‌تواند به روند توافق صلح کمک کند، گرچه پذیرش آن برای آن دسته از افغان‌ها که مستقیماً از حکمرانی این گروه آسیب دیده‌اند، و همچنین قدرت‌های غربی تقریباً محال است.

3. به سوی یک نظام اسلامی

اگرچه طالبان عملیات خود پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ را با اهداف اعلام شده در مورد حکومت آغاز نکرد (ابتدا اقدامات آنها با هدف اخراج نیروهای خارجی بود)، اما با گذشت زمان شروع به بیان خواست‌های خود برای ایجاد یک نظام اسلامی کرد. اندیشه سیاسی طالبان به عنوان



گروهی حنفی مذهب ریشه در اعتقادات عمیق اسلامی دارد و توصیه‌های علمای اسلامی چارچوب فکری آنها را شکل می‌دهد. با این حال طالبان در سال‌های اخیر در تفسیر خود از نظام اسلامی نرمش نشان داده است.^۱ طالبان تا قبل از سقوط ارتباط مناسبی با رسانه نداشت؛ آزادی مطبوعات را سلب و عکاسی را حرام می‌دانست اما اکنون رویکرد آنان نسبت به این موضوعات تعدیل شده است. همچنین دیدگاه این گروه نسبت به زنان بسیار بسته بود، اما در دوران پس از سقوط به نظر می‌رسد این دیدگاه کمی بهبود یافته است و آنان برخلاف گذشته نسبت به کار و تحصیل زنان سخت‌گیر نیستند هر چند هنوز نمی‌توان در این زمینه با قطعیت نظر داد.^۲ اگرچه این گروه به وضوح مایل است سیستم سیاسی فعلی افغانستان را تغییر دهد (برای مقابله با آنچه آن را فساد سیاسی، مالی و اخلاقی تلقی می‌کند)، به نظر می‌رسد چشم‌انداز آن برای تغییر منعکس‌کننده برخی اقدامات عملی است. برخی اقدامات عملی را می‌توان در تلاش‌های این گروه برای استقرار به عنوان دولت سایه یافت. طالبان در یک دهه گذشته به تعدیل برخی اقدامات شدید خود در زمینه آموزش، فناوری‌های نوین و رسانه پرداخت، هر چند این اقدامات نسبت به اقدامات دولتی محدودتر است و با معیارهای بین‌المللی فاصله دارد. در بسیاری از ولسوالی‌های کشور، این گروه به مقامات دولتی یا کارگران بشردوستانه بین‌المللی اجازه داده است به خدمات خود ادامه دهند. فشارهای جامعه یا ترجیحات فردی فرماندهان باعث تعدیل سیاست‌های طالبان شده است. در مجموع با توجه به ویژگی‌های یادشده، به‌رغم تغییرات صورت‌گرفته در این گروه از سال ۲۰۰۱ به بعد، همچنان باورها و خطوط اصلی تفکرشان پابرجاست. اجرایی کردن قوانین شریعت به ویژه رویکرد این گروه نسبت به دولت افغانستان (اصرار برخی فرماندهان میدانی طالبان بر جنگ با دولت افغانستان حتی پس از امضای توافق‌نامه) از دلایلی است که چشم‌انداز توافق‌نامه صلح را مبهم می‌سازد.

چالش‌های پیش روی توافق‌نامه صلح

توافق صلح، به‌رغم مشکلات متعدد، در نهایت به سرانجام رسید؛ اما از همان ابتدا نگرانی‌هایی درباره آینده آن وجود داشت؛ از جمله شرکت نداشتن دولت افغانستان در فرآیند مذاکره آمریکا - طالبان، تشتت ایجادشده بین حاکمیت افغانستان در پی انتخابات ریاست‌جمهوری و دیدگاه‌های

۱. "Taking Stock of the Taliban's Perspectives on Peace", International Crisis Group, August ۱۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/311-taking-stock-talibans-perspectives-peace>.

۲. محمد مرادی (مترجم)، «تغییرات رفتاری و ساختاری طالبان در گذر زمان»، بولتن مؤسسه ایران شرقی، س ۸، ش ۳۲۰، مرداد ۱۳۹۴، صص ۲۲-۲۰.

متفاوت نسبت به توافق نامه میان طالبان.^۱ این مسائل باعث شد که از همان آغاز این سؤال مطرح شود که آیا این توافق به یک صلح پایدار در افغانستان خواهد انجامید؟ آیا طالبان به مفاد این توافق پای بند خواهند بود یا این توافق تلاشی خواهد بود به منظور خروج نیروهای آمریکایی و متعاقب آن سرنگونی دولت مرکزی؟ انسجام میان حاکمیت افغانستان به منظور دستیابی به یک توافق بلندمدت به چه میزان است؟

با توجه به این چالش ها، خطر فروپاشی یا توقف روند صلح به میزان زیادی وجود دارد. ممکن است به دو دلیل توافقی حاصل نشود: نخست، فروپاشی روند صلح؛ دوم، مذاکراتی که آغاز می شود اما در نهایت به بن بست می رسد. تفاوت این دو بسیار ظریف اما مهم است. فروپاشی مذاکرات به معنای پایان یافتن مذاکرات است. در این شرایط یک یا هر دو طرف از ملاقات خودداری خواهد کرد و هیچ چشم انداز جدی برای توافق در آینده وجود نخواهد داشت. توقف مذاکرات نشان دهنده بن بست است. دست کم در اصل هر دو طرف مایل به ادامه گفت و گو هستند، اما قادر یا مایل به پیشرفت معنادار در مسائل نیستند. در اینجا طرفین می توانند به توافقی موقت دست یابند، اما مشکل اجرایی کردن آن است. تلاش برای دستیابی به توافق بلندمدت ممکن است با خروج زود هنگام نیروهای آمریکایی به دلیل تقاضاهای داخلی (از جمله انتخابات ریاست جمهوری)، چالش های مذاکراتی و حضور یک دولت فاسد و نامشروع (از نظر مخالفان دولت) به مخاطره افتد.

1. فروپاشی فرآیند صلح

اولین احتمال، فروپاشی روند صلح بین دولت افغانستان و طالبان است که ممکن است به چند دلیل رخ دهد. فروپاشی دولت افغانستان می تواند به مذاکرات پایان دهد. در فوریه ۲۰۲۰ کمیسیون مستقل انتخابات ریاست جمهوری اشرف غنی را پیروز انتخابات اعلام کرد که با مخالفت عبدالله عبدالله مواجه شد. وی نتایج انتخابات را نپذیرفت و اقدام به تشکیل دولت موازی کرد. در می ۲۰۲۰ در نهایت دو طرف به توافق رسیدند و غنی به عبدالله نقش اصلی در روند صلح و حق تعیین نیمی از کابینه را داد. اما اوضاع سیاسی همچنان ناپایدار است و اگر عبدالله (که هم اکنون شورای عالی آشتی ملی را رهبری می کند) دولت را ترک کند، ممکن است مذاکرات صلح دچار فروپاشی شود.

دلیل دیگر فروپاشی مذاکرات ممکن است خود طالبان باشد که احتمال دارد از شروع مذاکرات امتناع ورزد یا خواسته هایی مطرح کند که مورد قبول آمریکا و دولت افغانستان قرار نگیرد.

۱. Grant Farr, "The Afghan Peace Agreement and Its Problems", E-International Relations, Apr. 6, 2020, Available at: <https://www.e-ir.info/2020/04/06/the-afghan-peace-agreement-and-its-problems/>.



طالبان در گذشته به موضوعات متعددی مانند تبادل زندانیان و مشروعیت دولت افغانستان معترض بود. دولت افغانستان در توافق نامه فوریه ۲۰۲۰ حضور نداشت، زیرا طالبان دولت غنی را غیرقانونی می دانست و از مذاکره با نمایندگان آن امتناع می ورزید. رهبران طالبان در آوریل ۲۰۲۰ پس از به توافق نرسیدن در مورد تبادل زندانیان، از گفت و گو با دولت افغانستان خودداری کردند. سازش ناپذیری طالبان به افزایش خشونت کمک کرده است. طالبان پس از توافق در فوریه ۲۰۲۰، حملات خود را به نیروهای افغان افزایش داد. حملات طالبان در آوریل ۲۰۲۰ در مقایسه با زمان مشابه در سال ۲۰۱۹ افزایش ۲۵ درصدی را نشان داده و ۲۰ استان از ۳۴ استان این کشور را دربرگرفته است.

2. توقف روند صلح

عامل دوم شکست توافق به شرایطی برمی گردد که مذاکرات صلح بین افغانی آغاز می شود؛ با این حال چه مذاکرات متوقف شود یا اجرای آزمایشی توافق، با مشکلاتی جدی مواجه است. یکی از احتمالات به توافق نرسیدن تیم های مذاکره کننده درباره مسائلی از قبیل تقسیم قدرت سیاسی، قانون اساسی افغانستان، نقش مذهب، حقوق زنان، ادامه خشونت ها، بازگشت زندانیان و انتخابات آینده است. توافق نامه فوریه ۲۰۲۰ ایالات متحده و طالبان به طور جدی به این موضوعات نپرداخته است؛ از این رو احتمال دارد این موارد به چالش های بالقوه مهمی تبدیل شوند. احتمال دیگر در زمینه توقف توافق، عدم موفقیت یک یا هر دو طرف در جلب حمایت گروه های ذی نفوذ است. دولت افغانستان ممکن است در مجاب کردن مخالفان هرگونه توافق با طالبان از جمله بلوک های ضد طالبان میان ازبک ها، تاجیک ها، هزاره ها و پشتون ها با مشکل روبه رو شود. اشرف غنی در حال حاضر با مخالفت درخور توجه کارگزاران قدرت مانند رئیس جمهور پیشین حامد کرزی، عطا محمد نور، عبدالرشید دوستم و محمد کریم خلیلی روبه روست. طالبان نیز ممکن است برای متقاعد کردن شکاکان در شورای کوئته (شورای رهبری طالبان یا شورای رهبری) مانند عبدالقیوم ذاکر، ملا ابراهیم صدار، ملا یعقوب و حتی هبت الله آخوندزاده با مشکلاتی روبه رو شود. فرماندهان سطح پایین طالبان یا گروه های شریک مانند القاعده نیز ممکن است با توافق یا نحوه اجرای آن مخالفت کنند. گروه هایی مانند دولت اسلامی در خراسان نیز ممکن است با مذاکرات مخالفت و تلاش کنند طالبان ناراضی را به خود جلب کنند.

در چنین شرایطی توافق دولت افغانستان و طالبان، توافقی موقت و شکننده خواهد بود که ممکن است یک یا هر دو طرف در اجرای بخشی از توافق کوتاهی کنند. این وضعیت ایالات متحده را در موقعیت نامطلوبی قرار خواهد داد. در این موقعیت واشنگتن باید تصمیم بگیرد که آیا نیروهای خود را به دلیل پای بندی به توافق از افغانستان خارج کند یا تا زمان دستیابی به یک راه حل،

عقب‌نشینی را به تأخیر اندازد.

شاخص‌های هشداردهنده

در مجموع عوامل متعددی ممکن است بر فرآیند توافق‌نامه تأثیر بگذارد و آن را دچار فروپاشی کامل یا توقف کند. در ادامه به برخی شاخص‌های تأثیرگذار در این زمینه اشاره می‌شود.

توافق صلح ممکن است به دلایل زیر دچار فروپاشی شود:

- تهدید علنی عبدالله عبدالله به خروج از دولت: توافق می ۲۰۲۰ بین عبدالله و اشرف غنی شکننده است و خروج وی از دولت در حالی که رهبری مذاکرات از جانب دولت را بر عهده دارد، می‌تواند موجب فروپاشی مذاکرات شود.

- تضعیف حاکمیت مرکز توسط فرمانداران محلی و استانی: مقامات استانی یا محلی می‌توانند با نادیده گرفتن اقتدار مرکزی باعث فروپاشی دولت شوند. رئیس‌جمهور غنی قدرت زیادی در انتصاب و جایگزینی مقامات ملی، استانی و ولسوالی‌ها دارد؛ اما امتناع یک مقام محلی، فرمانده پلیس، یا هر مقام انتصابی از دستورهای مرکز یا اقدام مستقل آنها، می‌تواند نشان‌دهنده تضعیف دولت مرکزی باشد. علاوه بر این، رشد زیاد تعداد، اندازه و توانایی شبه‌نظامیان محلی، که در حال پیشی گرفتن از نیروهای دفاع ملی و امنیت افغانستان هستند، جای نگرانی دارد.

- امتناع یک یا هر دو طرف از شرکت در مذاکرات: دولت افغانستان یا طالبان می‌توانند از مذاکرات خارج شوند، زیرا یکی یا هر دو آنها تمایلی به امتیاز دادن در موضوعاتی مانند تقسیم قدرت سیاسی، نقش اسلام و مبادله زندانیان ندارند.

- تسخیر یک یا چند شهر توسط طالبان: اگرچه طالبان تا کنون موفق به تصرف یک منطقه مهم شهری نشده‌اند، اما این وضعیت می‌تواند طی ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده تغییر کند. طی چند سال گذشته، طالبان شهرهایی مانند فراه، غزنی، قندوز و پلخمری را تهدید کرده‌اند. بر اساس راهبرد و عملیات فعلی، طالبان قادر به تصرف یک یا چند مرکز استانی است. طالبان قبلاً با حمله به برخی نقاط در مناطق دوردست، تلاش برای قطع خطوط ارتباطی و انجام ترور و بمب‌گذاری، چندین مرکز استانی را تهدید کرده است. پیشروی مهم نظامی طالبان می‌تواند موجب فروپاشی مذاکرات شود.

شاخص‌های زیر ممکن است نشانه افزایش احتمال توقف مذاکرات باشد:

- یک یا چند حمله در مقیاس بالا: کشته شدن اعضای ارشد دولت افغانستان، طالبان یا مقامات آمریکایی از جمله اعضای تیم‌های مذاکره‌کننده ممکن است باعث توقف مذاکرات (یا حتی فروپاشی مذاکرات) شود یا اجرای توافق‌نامه را تحت تأثیر قرار دهد. این حمله حتی ممکن است توسط برخی



گروه‌ها از جمله دولت اسلامی خراسان (که با هر دو طرف دشمن است) انجام شود. - به توافق نرسیدن درباره زمان و مکان مذاکرات آتی: یکی دیگر از شاخص‌های هشداردهنده برای توقف مذاکرات، به توافق نرسیدن درباره زمان و مکان جلسات آتی است. در این حالت، هیچ‌یک از طرفین به طور رسمی از مذاکرات خارج نمی‌شود، اما مذاکرات به تعویق می‌افتد. - شکست در زمینه مذاکره جدی درباره خلع سلاح و ادغام طالبان: معمولاً در هر توافق‌نامه صلح، گروه شورشی موافقت می‌کند که سلاح خود را تحویل دهد، واحدهای نظامی خود را منحل و از آموزش و کمک به مبارزان سابق برای پیوستن دوباره به زندگی عادی پشتیبانی کند. با این حال، طالبان تا کنون از خلع سلاح و ادغام مجدد جنگجویان خود در جامعه افغانستان یا بحث جدی درباره ادغام نیروهای خود در یک ساختار جدید امنیت ملی با ارتش و نیروهای پلیس افغانستان خودداری کرده است. این رفتار این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا طالبان واقعا به توافق‌نامه صلح پای‌بند است؟ تداوم سازش‌ناپذیری (حتی پس از یک توافق شکننده) احتمال توقف مذاکرات را افزایش می‌دهد.^۱

آثار منطقه‌ای توافق‌نامه صلح

۱. روسیه و توافق‌نامه صلح

روسیه و افغانستان روابط دیرپای سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته‌اند و قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، افغانستان به عنوان یکی از همسایگان جنوبی این کشور شناخته می‌شد. پس از فروپاشی شوروی، روسیه به مسائل همسایگان خود که در گذشته جزئی از اتحاد شوروی بودند، اهتمامی جدی داشته است. هر چند افغانستان به لحاظ جغرافیایی در منطقه خارج نزدیک قرار ندارد، اما مجاورت آن با آسیای مرکزی و تهدیدی که از جانب این کشور نسبت به منافع روسیه وجود دارد، مسکو را به وضعیت افغانستان حساس کرده است.^۲

در دوره سوم ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین، دولت روسیه ارزیابی مجدد مداخله در محدوده قوانین بین‌المللی را آغاز کرد. تمرکز پوتین بر افغانستان نشان‌دهنده تلاش روسیه برای ارزیابی مجدد گذشته تاریخی خود در عین پیشرفت منافع راهبردی در آینده است. همان‌طور که مورد سوریه نشان داد، کرملین در حال بازنویسی تاریخ است تا مانند دوره اتحاد شوروی، مداخله در

۱. Seth G. Jones, "A Failed Afghan Peace Deal", Council Foreign Relations, July ۰۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.cfr.org/report/failed-afghan-peace-deal>.

۲. سید محمد کاظم سجادی‌پور و محمدتقی جهانبخش، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۴، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۴.

خارج را توجیه کند؛ زیرا این کشور به دنبال کسب جایگاه پیشین خود به عنوان یک قدرت جهانی است. روسیه در حال حاضر درصدد استفاده از تجربه موفقیت آمیز در سوریه برای پیشبرد منافع خود در افغانستان است.

در سال ۲۰۱۴ پس از اقدام کرملین برای درگیر شدن در امور افغانستان، تغییرات مهمی در سیاست خارجی روسیه رخ داد و این کشور چندین نقش مختلف را به عهده گرفت. روسیه به طور هم‌زمان هم مدافع صلح بود، هم معجری نظامی و نیز حامی گروه‌های شورشی. روسیه حضور خود در افغانستان را به دلیل تهدید دولت اسلامی خراسان افزایش داد. از نظر مسکو، این گروه سه چالش عمده را متوجه منافع راهبردی مسکو می‌کند: افزایش احتمال سفر شهروندان روس به افغانستان به عنوان مبارزان خارجی، احتمال همکاری مبارزان قفقاز شمالی با این گروه و احتمال نفوذ افراط‌گرایی به آسیای مرکزی که خود بر منافع روسیه تأثیرگذار است. روسیه در سال ۲۰۱۵ به داشتن روابط با طالبان اعتراف کرد. در این سال سخنگوی وزارت خارجه روسیه از تبادل اطلاعات درباره گروه دولت اسلامی خراسان با طالبان خبر داد. در می ۲۰۱۹، دولت پوتین اعضای ارشد دولت افغانستان و طالبان را به مسکو دعوت کرد تا آنچه آن را ۱۰۰ سال دوستی روسیه و افغانستان می‌نامید، جشن بگیرند. در این جلسه روسیه خواستار خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان شد.

پس از توافق ایالات متحده و طالبان در دوحه، واشنگتن و مسکو بیانیه مشترکی درباره مسائل قابل توافق در افغانستان صادر کردند. هر دو طرف بر این امر متفق‌القول بودند که طالبان به عنوان امارت اسلامی افغانستان از طرف جامعه جهانی پذیرفته نخواهد شد؛ با این حال، تعاملات قبلی روسیه با طالبان حکایت از داستان متفاوتی داشت. هر چند کرملین اظهار کرد که روابطش با طالبان فقط به مبارزه با دولت اسلامی و برقراری آشتی در افغانستان محدود است، اما در واقع فعالیت‌های این کشور بسیار گسترده‌تر است. مسکو متهم به حمایت مالی و نظامی از طالبان است. همانند دوره جنگ سرد، روسیه بار دیگر افغانستان را به عنوان عرصه‌ای برای به چالش کشیدن ایالات متحده انتخاب کرده است. در سطح روابط خارجی و امنیتی، فعالیت‌های روسیه در افغانستان محصول راهبردهایی است که برای مقابله با نفوذ آمریکا طراحی شده است. از این رو با توجه به روابط روسیه با طالبان و دولت افغانستان، اجرایی شدن کامل توافق صلح بین آمریکا و طالبان و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را باید دستاورد مهمی برای مسکو قلمداد کرد.^۱ در واقع روسیه در کنار پاکستان یکی از بزرگ‌ترین ذی‌نفعان خروج آمریکا و ناتو از افغانستان است. در

۱. Sajjan M. Gohel and Allison Bailey, "This Time, Russia Is in Afghanistan to Win", FP, July ۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://foreignpolicy.com/۲۰۲۰/۰۷/۰۱/russia-afghansitan-united-states-/bountygate>.

طول چند سال گذشته، مسکو به آرامی در تلاش بوده است با هدف گسترش منافع راهبردی خود در افغانستان، روابطش با طالبان را تقویت کند. پس از خروج نیروهای ناتو و ایالات متحده از افغانستان، روسیه بار دیگر فرصتی برای ورود به این کشور پیدا خواهد کرد.

2. چین و توافق نامه صلح

افغانستان از اولین دولت‌هایی بود که حکومت کمونیستی چین در سال ۱۹۵۰ را به رسمیت شناخت؛ با این حال توسعه مناسبات دو کشور تا سال ۲۰۰۱ به تأخیر افتاد. در این سال به دنبال سقوط طالبان، روابط پکن و کابل گسترش زیادی یافت.^۱

وجود مرزهای مشترک موجب شده است که افغانستان جایگاهی ویژه در دیپلماسی چین داشته باشد. منافع اولیه چین در افغانستان به اهداف این کشور برای جلوگیری از گرایش‌های جدایی طلبانه در استان سین‌کیانگ برمی‌گردد.^۲ در واقع یکی از انگیزه‌های چین برای حضور در افغانستان، کنترل اسلام‌گراها و جدایی طلبان سین‌کیانگ و همچنین محافظت از طرح‌های اقتصادی خود بوده است. چین از قاچاق مواد مخدر و رخدادهای افغانستان متضرر شده است؛ از این رو به دنبال تقویت زیرساخت‌های افغانستان است تا از افزایش ناامنی‌ها در این کشور و سرایت آن به منطقه جلوگیری کند. در دوره ریاست جمهوری شی جین‌پینگ، پکن موضع بسیار مثبتی در قبال آشتی بین‌الافغانی اتخاذ و اسلام‌آباد را نیز به ایفای نقش سازنده در تسهیل مذاکرات صلح تشویق کرد. تعامل سازنده با افغانستان موجب توسعه منافع راهبردی، اقتصادی و امنیتی چین خواهد شد و این مسئله به طور مستقیم با مخاطرات امنیت ملی چین و فرصت‌های اقتصادی مرتبط است. در واقع، افغانستان تجزیه‌شده، آشوب‌زده و بنیادگرا، نه تنها منافعی برای چین نخواهد داشت بلکه تهدیدی برای حفظ ثبات در منطقه خودمختار سین‌کیانگ خواهد بود.

با قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، نگرانی‌های امنیتی در سین‌کیانگ تشدید شد؛^۳ از این رو

۱. Shubhangi Pandey, "Understanding China's Afghanistan Policy: From Calculated Indifference to Strategic Engagement", Issue Briefs and Special Reports, Aug ۰۶, ۲۰۱۹, Available at: <https://www.orfonline.org/research/understanding-chinas-afghanistan-policy- from- calculated-indifference-strategic-engagement-۵۴۱۲۶>.

۲. Zhao Huasheng, "China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and Perspectives", Center for Strategic and International Studies, March ۲۰۱۲, p.۳, Available at: <https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy-files/file/publication/۱۲۰۳۲۲-Zhao-ChinaAfghan-web.pdf>.

۳. Thomas Waldman, "Reconciliation and Research in Afghanistan: An Analytical Narrative", International Affairs, September ۲۰۱۴, p.۴, Available at: https://assets.publishing.service.gov.uk/media/۵۷a۰۸۹dbe۵۲۷۴a۲۷b۲۰۰۲d۳/۶۰۷۳۱-Reconciliation_and_Research-in-Afghanistan-SUBMITTED.pdf



چین از طالبان فاصله گرفت و آن را به رسمیت نشناخت. پس از تشکیل حکومت جدید در افغانستان در سال ۲۰۰۲، دو کشور روابط خود را از سر گرفتند و چین ضمن حمایت از حکومت جدید، به سرمایه‌گذاری گسترده در افغانستان پرداخت.^۱ چین درصدد است با کمک به توسعه اقتصادی افغانستان و ایجاد امنیت در این کشور زمینه تأثیرگذاری افراط‌گرایی افغانستان بر سین‌کیانگ را کاهش دهد و با توسعه اقتصادی سین‌کیانگ از طریق افغانستان زمینه جدایی طلبی در این منطقه را از بین ببرد.

به لحاظ راهبردی نیز چین قصد دارد افغانستان را به محور ارتباط بین جنوب غربی و جنوب شرقی آسیا تبدیل کند. از نظر پکن، افغانستان یک مسیر اقتصادی به آسیای مرکزی و یک مقصد مهم برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. بنابراین چین راهبردی بزرگ را برای آسیای مرکزی از طریق افغانستان در نظر گرفته است. اگرچه چین به دنبال منافع اقتصادی در افغانستان است، اما موضوع امنیت برای پکن اولویت بیشتری دارد. یک افغانستان بی‌ثبات به پرورش تروریسم و افراط‌گرایی کمک خواهد کرد. تروریسم و بی‌ثباتی در افغانستان بر مناطق هم‌جوار از جمله آسیای مرکزی و سین‌کیانگ تأثیرگذار خواهد بود.

چین به طور سنتی در مسائل داخلی افغانستان دخالت نمی‌کرد، اما در دسامبر ۲۰۱۴ میزبان یک گروه از نمایندگان طالبان بود.^۲ این مسئله می‌تواند نشانه‌ای قوی از تصمیم چین برای میانجی‌گری در مصالحه سیاسی داخلی افغانستان باشد. به طور قطع چین جایگاه مناسبی برای برعهده گرفتن چنین نقشی دارد. دیدی که از پکن در افغانستان وجود دارد به نسبت مناسب است و این کشور مورد قبول همه جریان‌های داخلی در افغانستان است و به طور فعال نیز مصالحه سیاسی در این کشور را ترویج می‌دهد. پکن روابط مناسبی با هر دو حکومت افغانستان و پاکستان دارد و درصدد برقراری روابطی غیر خصمانه با طالبان است. این مسئله باعث شده است که چین با هر سه بازیگر عمده درگیر در فرایند صلح افغانستان (کابل، اسلام‌آباد و طالبان) مذاکره کند.^۳ علاوه بر این، پکن با آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر خارجی در افغانستان رابطه دارد. رویکرد چین در قبال طالبان محتاطانه است. هر چند از زمان خروج بخش عمده‌ای از نیروهای آمریکایی از

۱. Zhao Huasheng, Op. Cit, pp. ۵-۶.

۲. Shannon Tiezzi, "China Hosted Afghan Taliban for Talks: Report", The Diplomat, January ۰۷, ۲۰۱۵, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۱۵/۰۷/china-hosted-afghan-taliban-for-talks-report/>.

۳. Shubhangi Pandey, "Can China Drive the Afghan Peace Process?", The Diplomat, May ۱۸, ۲۰۱۹, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۱۹/۰۵/can-china-drive-the-afghan-peace-process/#:~:text=In%۲۰theory%۲C%۲۰China%۲۰is%۲۰undoubtedly,patronage%۲۰to%۲۰the%۲۰Taliban%۲۰%۲۰E۲%۸۰%۹۴%۲۰Pakistan.>





افغانستان در دسامبر ۲۰۱۴ روابط چین و افغانستان توسعه یافته است، اما چین به دنبال تصاحب جایگاه آمریکا در افغانستان نیست بلکه به دنبال ارتباط و همکاری با واشنگتن در زمینه صلح در افغانستان و بازسازی این کشور است.

از نظر پکن، طالبان نه تنها یک گروه مذهبی، بلکه یک نیروی سیاسی مؤثر است که می‌تواند به توسعه ثبات در افغانستان کمک کند. از این رو، چین رویکرد بلندمدتی در برابر طالبان دارد. چین به دنبال آن است که ضرر طالبان را تا حد ممکن کاهش دهد و معتقد است درگیری مستقیم با این گروه بر مشکلات پکن می‌افزاید.^۱ در سال ۲۰۱۶ دیپلماسی چین در مقابل طالبان نرم‌تر و روابط دو طرف نزدیک‌تر شد به گونه‌ای که هیئتی از طالبان در ژوئیه این سال به چین سفر کرد. چین قصد دارد نقش آمریکا را در افغانستان تعدیل و حضور خود را در این کشور برجسته کند. طالبان نیز به دنبال آن است که توجه رقبای غرب و ناتو را به خود جلب کند.

تعامل چین با افغانستان را باید از سه منظر مورد توجه قرار داد:

نخست، از دیدگاه امنیتی؛ هرچند با سقوط طالبان یکی از تهدیدهای امنیتی مهم پکن از بین رفت، اما حضور نظامی آمریکا نزدیک مرزهای چین تهدیدی به مراتب بزرگ‌تر بود. چین از حضور نظامی آمریکا در افغانستان راضی نبود، اما خروج زودهنگام آمریکا در افغانستان را به علت بی‌ثباتی حاصل از آن به مصلحت نمی‌دانست.

منظر دوم به حوزه اقتصادی مربوط است. پکن در منافع اقتصادی منطقه آسیای مرکزی و افغانستان ذی‌نفع و به دنبال سرمایه‌گذاری در بخش‌های امن و مطمئن است.

دیدگاه سوم جایگاه افغانستان را به عنوان عاملی مستقل و نه در پرتو آمریکا و ناتو در نظر می‌گیرد. چین به دنبال حل و فصل مشکلات سیاسی افغانستان با حضور همه نیروهای داخلی و خارجی است؛ از این رو برای بازگرداندن امنیت در افغانستان نه تنها از متحد دیرینه خود، یعنی اسلام‌آباد و دولت مرکزی افغانستان، کمک می‌گیرد، بلکه به حمایت ایران و روسیه نیز امیدوار است. چین حتی حاضر به مذاکره با طالبان برای ایجاد امنیت در افغانستان است.^۲

چین، برخلاف سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، توانایی زیادی در آشتی دادن گروه‌های سیاسی افغانستان دارد. چین در حمله نظامی غرب به افغانستان مشارکت نکرد و از سال ۲۰۰۲ به همه دولت‌های افغانستان از نظر سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی کمک کرده است. در سال ۲۰۱۲، روابط چین و افغانستان با عنوان «مشارکت استراتژیک» توسعه بیشتری یافت. از زمان

۱. Zhao Huasheng, Op. Cit, pp.۸-۹.

۲. نوذر شفیعی و روح‌الله صالحی دولت‌آباد، «تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۴، تابستان ۱۳۹۵، صص ۹۶-۹۵.

تشکیل دولت وحدت ملی^۱ در افغانستان در سال ۲۰۱۴، هم رئیس‌جمهور (اشرف غنی) و هم رئیس اجرایی (عبدالله عبدالله) چین را ترغیب کرده‌اند تا با واسطه پاکستان، طالبان را به میز مذاکره بکشاند. درخواست روحانی پاکستانی، مولانا سمیع الحق (پدر معنوی طالبان)، از پکن برای مشارکت و ترویج صلح در افغانستان نشان دیگری از اهمیت نقش چین در روند صلح افغانستان است.

چین از همکاری با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار در صلح افغانستان استقبال می‌کند. در سال ۲۰۱۶ چین به عضو مهم گروه همکاری چهارجانبه شامل پاکستان، افغانستان و ایالات متحده تبدیل شد. چین برای مقابله با نفوذ دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در افغانستان با روسیه، پاکستان و ایران همکاری اطلاعاتی دارد. در ۱۱ مه ۲۰۱۹، دنگ شیجون، نماینده ویژه چین در امور افغانستان، با وزیر خارجه هند دیدار و درباره همکاری در روند صلح افغانستان توافق کرد. وی همچنین با معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران دیدار کرد و درباره ایجاد سازکاری مشترک برای صلح پایدار در افغانستان به توافق رسید. دیپلماسی چین نقش زیادی در آوردن طالبان و دولت افغانستان به میز مذاکره داشته است. با توجه به ارتباطات چین با گروه‌ها و کشورهای دخیل در افغانستان و همچنین جایگاه برجسته جهانی انتظار می‌رود این کشور ایفاگر نقشی مهم در ایجاد صلح پایدار در افغانستان باشد.^۲

۳. پاکستان و توافق نامه صلح

سیر تاریخی روابط افغانستان و پاکستان را می‌توان به چهار مقطع مهم تقسیم کرد. دوره اول، فاصله سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۷ که مسئله پشتونستان بر روابط دو کشور سایه افکنده بود و منشأ بروز اختلافات بسیاری شد. در دوره دوم که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ طول کشید، نهضت مقاومت افغانستان شکل گرفت و پاکستان به یکی از کشورهای خط مقدم جبهه کمک به مجاهدین تبدیل شد. دوره سوم از پیروزی مجاهدین آغاز شد و تا سال ۱۳۸۰، یعنی مقطع تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا به طول انجامید. در این دوره، پاکستان با حمایت از گلبدین حکمتیار و پس از آن طالبان، به بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان دامن زد. سرانجام، در مرحله چهارم، یعنی دوران پس از اجلاس بن در سال ۱۳۸۵، مناسبات افغانستان و پاکستان وارد عصری نوین شد. مهم‌ترین ویژگی این دوران ادعای دولت افغانستان در مورد پشتیبانی پاکستان از طالبان است. پاکستان در

۱. NUG

۲. Muhammad Nauman Akhter, "The Importance of China's Role in Afghanistan Peace Talks", Modern Diplomacy, April ۲۸, ۲۰۲۰, Available at: <https://moderndiplomacy.eu/۲۰۲۰/۰۴/۲۸/the-importance-of-china-s-role-in-afghanistan-peace-talks/>.

دوره حاکمیت طالبان از معدود دولت‌هایی بود که این گروه را به رسمیت شناخت و پس از آن نیز به ارتباطات غیررسمی‌اش با این گروه ادامه داد. با توجه به این سابقه تاریخی، اسلام‌آباد نقشی برجسته در احیای توافق صلح در افغانستان دارد.

گفت‌وگوهای صلح با طالبان در نوامبر ۲۰۱۰ آغاز و به دنبال آن تلاش دیگری در سال ۲۰۱۵ انجام شد. پس از روی کار آمدن دولت وحدت ملی در کابل، پاکستان و افغانستان تفاهم‌نامه‌ای امضا کردند که طبق آن اسلام‌آباد متعهد شد از تلاش‌ها برای آوردن طالبان به میز مذاکره پشتیبانی کند. در سال ۲۰۱۸، مقامات دولت آمریکا و افغانستان چندین دور گفت‌وگو با طالبان انجام دادند که هیچ‌کدام به نتیجه نرسید. سرانجام فشارهای آمریکا بر پاکستان و افزایش انگیزه‌های ارائه‌شده به طالبان موجب توافق صلح بین این گروه و ایالات متحده شد. توافق بین ایالات متحده و طالبان آغازکننده روندی است که به طور بالقوه توانایی ایجاد صلح در افغانستان را دارد. توافق‌نامه بین طالبان و ایالات متحده مورد حمایت بازیگرانی قرار گرفت که احساس می‌کردند به واسطه مداخله دولت‌های خارجی در افغانستان به حاشیه رانده شده‌اند؛ از جمله پاکستان که نقشی مهم در دور اول مذاکرات صلح برعهده داشت.^۱

با توجه به مشکلات موجود در روند صلح بین‌افغانی و نیز جایگاه اسلام‌آباد در پیشبرد توافق صلح بین آمریکا و طالبان، این سؤال مطرح می‌شود که رویکرد پاکستان نسبت به فرآیند صلح در افغانستان چیست؟ به عبارت دیگر، چه نوع مکانیسمی در این فرآیند برآورنده منافع اسلام‌آباد خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال باید به اهداف پاکستان در روند صلح افغانستان نظر انداخت. اهداف اصلی پاکستان در روند صلح افغانستان به شرح زیر است:

الف) کاهش فشار آمریکا

پاکستان بارها اظهار داشته که بزرگ‌ترین قربانی جنگ افغانستان است و این جنگ از سال ۲۰۰۱ تا کنون هزینه‌های بسیاری برای اسلام‌آباد داشته است. روابط ایالات متحده و پاکستان با آغاز ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ تیره شد و واشنگتن از ابتدای سال ۲۰۱۸ کمک‌های اقتصادی و نظامی به پاکستان را قطع کرد.

به نظر می‌رسد اسلام‌آباد در تلاش است نقش بیشتری در گفت‌وگوهای صلح با طالبان و افزایش روابط خود با ایالات متحده داشته باشد. در حقیقت ایفای نقش مثبت پاکستان در روند

۱. Umair Jamal, "What Has Pakistan Gained from the US-Taliban Peace Deal?", The Diplomat, March ۰۶, ۲۰۲۰, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۲۰/۰۳/what-has-pakistan-gained-from-the-us-taliban-peace-deal/>.



صلح، فشار آمریکا بر اسلام‌آباد را کاهش می‌دهد و علاوه بر افزایش دامنه روابط، می‌تواند کمک‌های اقتصادی ایالات متحده را به دنبال داشته باشد.

ب) انگیزه‌های ژئوپلیتیک

تاریخ حضور و نفوذ پاکستان در افغانستان تحت تأثیر عنصر ژئوپلیتیک و تاریخی (درگیری بر سر پشتونستان و دیورند) است. طی چند دهه گذشته، سیاستمداران پاکستانی مطابق منافع ملی خود در افغانستان دخالت کرده‌اند. کمک به طالبان در افغانستان برای تحکیم قدرت نظامی خود، نمونه روشنی از سیاست و دیپلماسی فعال پاکستان در قبال تحولات افغانستان است. از سوی دیگر، تقویت راهبرد پاکستان در برابر هند و ایجاد یک شبکه قوی از متحدان منطقه‌ای علیه هند، یکی دیگر از اهداف مهم پاکستان در سیاست خارجی خود در افغانستان است. پاکستان تلاش می‌کند با کمک طالبان از نفوذ اقتصادی، سیاسی و امنیتی هند در افغانستان بکاهد.

ج) انگیزه‌های سیاسی و امنیتی

بدون شک، پاکستان در چهار دهه گذشته تأثیری عمده در تحولات سیاسی و نظامی افغانستان داشته است. به نظر می‌رسد اسلام‌آباد با ایفای نقشی تسهیل‌کننده در روند مذاکرات بین‌الافغانی و طالبان- ایالات متحده سعی دارد با ایجاد یک دولت همکار در کابل از ادعای ارضی افغانستان علیه پاکستان جلوگیری کند. بنابراین، اگر طالبان نتواند قدرت کامل را در افغانستان به دست بگیرد، دست‌کم می‌تواند از طریق روند صلح در ساختار دولت و قدرت حضور داشته باشد. علاوه بر این، پاکستان برای دستیابی به نفوذ سیاسی بیشتر در کابل از گفت‌وگوهای صلح برای تأمین منافع خود در افغانستان با کمک طالبان استفاده می‌کند. همان‌طور که پاکستان در چهار دهه بحران افغانستان نقش اساسی داشت، می‌تواند نقشی تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تسهیل صلح ایفا کند. به عبارت دیگر، تلاش برای دستیابی به نتیجه مطلوب در روند صلح افغانستان بدون حضور پاکستان بی‌نتیجه خواهد بود. پاکستان با توجه به نفوذی که بر طالبان دارد، سعی می‌کند مذاکرات صلح را مطابق خواسته‌های خود مدیریت کند. در عین حال، به نظر نمی‌رسد اسلام‌آباد بخواهد بسیاری از اهرم‌های امنیتی و سیاسی خود را در افغانستان از دست دهد؛ از این رو به دنبال مدیریت فضای مذاکره خواهد بود.

آنچه مشخص است پاکستان خواهان برپایی صلح از دیدگاه خود در افغانستان است. ممکن است پاکستان مدعی باشد که هدفش ایجاد ثبات در افغانستان بدون هیچ چشم‌داشتی است، اما به نظر می‌رسد سیاست دوگانه پاکستان در ادامه همکاری در مذاکرات صلح و تشویق و پشتیبانی عملی از طالبان همچنان ادامه داشته باشد. در این شرایط، رویکرد پاکستان در روند صلح





افغانستان ترجیح تشویق مذاکرات به جای توقف آن، با در نظر گرفتن منافع ملی خود خواهد بود.^۱

4. ایران و توافق نامه صلح

دو کشور ایران و افغانستان پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی دارند. به سبب وجود این پیوندها از هنگامه استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ش تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، روابط دو طرف به رغم وجود برخی اختلافات، همواره دوستانه بوده است.^۲ سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان در دوران قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر، دارای شاخصه‌های متفاوتی است که می‌توان آنها را به دو دسته متفاوت طبقه‌بندی کرد.

الف) سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: افغانستان همواره جایگاهی خاص و ویژه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. موضوعاتی همچون حضور نیروهای خارجی در افغانستان در دوره‌های مختلف، قاچاق مواد مخدر، حضور مهاجران افغان در ایران و درگیری‌ها و تنش‌های داخلی در افغانستان بر امنیت ملی و روابط دو طرف تأثیر گذاشته است. جمهوری اسلامی برای رفع تهدیدهای امنیتی خود، افغانستان را در حلقه محیط فوری امنیتی خود قرار داده است. در چارچوب تنظیم سیاست خارجی و راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، عنصر ژئوپلیتیک، نقشی مسلط دارد. ماهیت و ویژگی تهدیدها در این حلقه مانند خطرهای ناشی از گسترش جنگ داخلی، رقابت‌های قومی - مذهبی، مسائل مربوط به جابه‌جایی جمعیت و پناهندگان، بی‌ثباتی بر اثر خلأ قدرت، فعالیت‌های تروریستی و ... موجب شده است ایران سیاست خارجی عملگرایانه‌ای در قبال افغانستان انتخاب کند.^۳

با ظهور طالبان در سال ۱۹۹۴ و تصرف هرات توسط این گروه و شهادت دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف بر نگرانی و شدت عکس‌العمل ایران افزوده شد. ظهور طالبان در افغانستان به چند دلیل موجب تهدید امنیت ملی ایران شد: ایجاد رقیب ایدئولوژیک و مبلغ رفتار سیاسی سلفی، کاهش نسبی قدرت جبهه شمال مورد حمایت ایران، نفوذ گسترده پاکستان و عربستان در افغانستان به عنوان رقبای ایران و در انتها حمایت آمریکا از طالبان.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان توسط آمریکا و سقوط طالبان، معادلات امنیتی و

۱. Farzad Ramezani Bonesh, "Pakistan's Approach to Afghan Peace Process", Asia Times, May ۱۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://asiatimes.com/۲۰۲۰/۰۵/pakistans-approach-to-afghan-peace-process/>.

۲. ماندانا تیشه‌یار، «نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷۸، تابستان ۱۳۹۱، ص ۴.

۳. کیهان برزگر، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۳۹-۱۳۶.

منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران دچار تغییراتی بنیادین شد و تهدیدهای امنیتی نیز زمینه‌هایی متفاوت با گذشته یافت.

ب) سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: حوادث افغانستان به چند دلیل ایران را در مسیر حوادث این کشور قرار داد. نابودی طالبان، به عنوان دشمن ایران، هر چند به نفع ایران بود، اما استقرار نیروهای آمریکایی در قالب گروه آیساف و متعاقب آن نیروهای ناتو، مشکلات امنیتی ایران را گسترش می‌داد. مرز مشترک، قرابت فرهنگی، تاریخی و مذهبی موجب شد تا ایران نقشی برجسته در افغانستان متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر ایفا کند. پس از سقوط طالبان، ایران در کنفرانس بن ۱ که در دسامبر ۲۰۰۱ با هدف بررسی اوضاع افغانستان و تصمیم‌گیری برای آینده آن برگزار شد، حضور فعالی داشت. این حضور مورد توجه و تأیید آمریکا و جامعه جهانی هم قرار گرفت. علاوه بر این، تهران در اجلاس بن ۲ که در دسامبر ۲۰۱۱ برگزار شد، نقش فعالی ایفا کرد.

آنچه برای ایران اهمیتی خاص دارد ثبات افغانستان است؛ اما آمریکا این ثبات را به گونه‌ای تعریف می‌کند که نتیجه آن بی‌ثباتی ایران است. می‌توان گفت تضاد ایران با آمریکا به طور خاص در خارج از افغانستان، به نوعی در افغانستان جلوه‌گر و موجب ظهور تهدیدهایی در حوزه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود.^۱

پایان دادن به جنگ افغانستان بدون کمک تهران دشوار است بدان علت که ایران دارای ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان است و پیوندهای فرهنگی و مذهبی بسیاری با این کشور دارد. دری، یکی از دو زبان رسمی افغانستان، از گویش‌های زبان فارسی است. بیش از ۱۰ درصد مردم افغانستان شیعه هستند و تهران از اقلیت قومی هزاره شیعه حمایت می‌کند. تا همین اواخر، ایران بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان بود و پیوندهای اقتصادی دو طرف همچنان قوی است. علاوه بر این، میلیون‌ها مهاجر قانونی و غیرقانونی افغان در ایران حضور دارند. ایران همچنین پیوند دیرینه‌ای با سیاستمداران و جنگ‌سالاران افغانستان دارد که تأثیر زیادی در مذاکرات آتی بین‌افغانی خواهد داشت. سازمان ملل نیز به نقش ایران در حل اختلافات میان شخصیت‌های سیاسی افغانستان در ارتباط با مذاکره با طالبان اشاره کرده است. این موارد حکایت از نقش سازنده ایران در روند صلح دارد.^۲

۱. نوذر شفیع، صدیف عطائی و مهرداد پهلوانی، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۲.

۲. Rupert Stone, "What Do US-Iran Talks Mean for Afghanistan?", The Diplomat, July ۳۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۲۰/۰۷/what-do-us-iran-talks-mean-for-afghanistan/>.

طی دو دهه گذشته رویکرد راهبردی ایران، که در آرمان‌های اولیه پس از انقلاب جای گرفته، در قالب یک علاقه عملی برای حمایت از یک افغانستان دموکراتیک و چندقومی تبلور یافته است. ایران بدون شک تلاش خواهد کرد در صورت افزایش ندادن، دست‌کم نفوذ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود بر همسایه شرقی‌اش را حفظ کند تا بتواند امنیت ملی و موقعیت ژئوپلیتیکی خود را تأمین نماید.^۱

در مجموع جمهوری اسلامی ایران موافق توافق صلح با طالبان است و هر چند مذاکراتی با طالبان داشته، اما از آینده افغانستان نگران است. تهران شراکت طالبان در قدرت را می‌پذیرد، اما مخالف تبدیل شدن طالبان به قدرت اصلی در افغانستان است. به نظر می‌رسد اتخاذ سیاستی متعادل که طالبان، دولت مرکزی و متحدان سابق شمالی را هم‌زمان در نظر داشته باشد، با منافع راهبردی تهران در افغانستان همخوانی بیشتری دارد.^۲

۵. هند و توافق‌نامه صلح

دو سرزمین هند و افغانستان، در مقام مهد تمدن‌های کهن و مناطقی همجوار، از دیرباز با یکدیگر روابط و مناسباتی گاه دوستانه و گاه خصمانه داشته‌اند و در مواردی نیز تاریخی یگانه یافته‌اند. با استقلال هند در سال ۱۹۴۷ روابط هند و افغانستان آغاز شد که با فراز و نشیب‌هایی تا ظهور طالبان ادامه داشت. روی کار آمدن طالبان به قطع روابط دو طرف منجر شد. روابط دهلی‌نو و کابل پس از وقفه‌ای در سال ۲۰۰۱ با سقوط طالبان از سر گرفته شد.^۳

هند از کشورهای تأثیرگذار در منطقه آسیای جنوبی است. از دید هند، افغانستان بخشی از جنوب آسیاست و به همین دلیل اهمیتی ویژه در سیاست خارجی هند دارد.^۴ افغانستان در محیط پیرامونی هند واسطه‌ای برای مقابله با سایر قدرت‌ها از جمله پاکستان و بستری برای نفوذ در آسیای مرکزی است. در سده‌های گذشته روابط هند و آسیای مرکزی بیشتر در چارچوب مشترکات فرهنگی جای می‌گرفت؛ اما با فروپاشی شوروی، علاوه بر مسائل فرهنگی، مسائلی مثل مبارزه با

۱. Bruce Koepke, "Iran's Policy on Afghanistan: The Evolution of Strategic Pragmatism", Stockholm International Peace Research Institute, September ۲۰۱۳, Available at: <https://www.sipri.org/publications/۲۰۱۳/irans-policy-afghanistan-evolution-strategic-pragmatism>.

۲. پیرمحمد ملازهی، «بررسی فرضیه طالبانیزه کردن قدرت در افغانستان»، بولتن مؤسسه ایران شرقی، س ۸، ش ۳۲۰، مرداد ۱۳۹۹، ص ۶.

۳. محسن مدیرشانه‌چی، «عوامل و اهداف راهبردی در روابط هند و افغانستان (بخش نخست)»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، ۶ بهمن ۱۳۹۴.

۴. نوذر شفیع، شهریار فرجی‌نصیر و افشین متقی، «رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۸.



قاچاق اسلحه و مواد مخدر، مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، کسب منافع اقتصادی، تأمین منابع انرژی و ... بر اهمیت آسیای مرکزی در سیاست خارجی دهلی نو افزوده است. هند مرز مشترک با آسیای مرکزی ندارد؛ از این رو به دنبال همکاری و تعامل با همسایه آسیای مرکزی یعنی افغانستان است.^۱

رقابت با پاکستان عامل دیگری است که جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند را ارتقا داده است. هند و افغانستان به دلیل داشتن رقیبی مشترک به نام پاکستان، روابطی مناسب با یکدیگر داشته‌اند. پاکستان به دنبال درگیری‌های خود با هند از طالبان پشتیبانی کرد و حتی خواهان گسترش نفوذ راهبردی خود در افغانستان از طریق طالبان به منظور جلوگیری از محاصره شدن از طرف هند است.

هند از سیاست حمله آمریکا به افغانستان در پی حوادث ۱۱ سپتامبر استقبال کرد و حتی به واشنگتن پیشنهاد کمک و همکاری در حمله به طالبان داد. در دوره پس از سقوط طالبان، هند شریکی مهم برای افغانستان بوده و کمک‌های بسیاری به این کشور کرده است. این کمک‌ها به شکل بورس تحصیلی به دانشجویان، پروژه‌های زیربنایی و حمل و نقلی، اعزام تیم‌های پزشکی برای معالجه افغان‌ها و ایجاد ظرفیت‌های نهادی در سطح وزارت بوده است. از نظر دهلی نو، یک افغانستان مستقل و قدرتمند (بدون حضور طالبان) دسترسی به آسیای مرکزی را فراهم می‌کند و نگرانی‌ها درباره نفوذ پاکستان در منطقه را کاهش می‌دهد. به طور کل منافع هند در گسترش روابط با افغانستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: تحدید نفوذ پاکستان در افغانستان، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی، دستیابی به آسیای مرکزی از طریق افغانستان و گسترش نفوذ منطقه‌ای.^۲

هند نسبت به مذاکرات و روند صلح در افغانستان دغدغه دارد، زیرا نگران است که با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان موقعیت کابل در برابر طالبان تضعیف شود. قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان برای هند یک خطر جدی است. در صورت آغاز مرحله جدیدی از جنگ داخلی در افغانستان، دغدغه‌های امنیتی هند و سرمایه‌گذاری‌های آن در زمینه آموزش، بهداشت، زیرساخت‌ها و حقوق بشر (به ویژه برای زنان و جوانان) در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. از

۱. Larry Hanauer and Peter Chalk, "India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan", Center for Asia Pacific Policy, ۲۰۱۲, p.۱۲, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/occasional_papers/۲۰۱۲/RAND_OP۳۸۷.pdf

f.

۲. Harsh V. Pant, "India's Challenge in Afghanistan: With Power Comes Responsibility", Center for the Advanced Study of India, March ۲۰۱۰, pp. ۱۱-۲۹. Available at: <https://casi.sas.upenn.edu/sites/default/files/research/India/۲۷s/۲BChallenge%۲۰Bin/۲BAfghanistan/۲B-%۲BHarsh/۲B V./۲BPant/۲B/۲۸CASI/۲BWorking/۲BPaper/۲۹.pdf>.

این رو به نفع هند است که برای محافظت از این دستاوردها و ادامه سرمایه‌گذاری، از هرگونه توافق سیاسی در آینده حمایت کند. فراتر از مرزهای افغانستان، هند می‌تواند نقش مهمی در منطقه داشته باشد. ائتلاف بزرگی از همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای، از جمله پاکستان و هند، نیاز به حمایت از مذاکرات به منظور برقراری صلح پایدار در افغانستان دارد. هند می‌تواند ضمن تعامل با ایران، چین و کشورهای آسیای مرکزی، نتایج ترجیحی، خطوط قرمز و مناطق مورد علاقه متقابل را مورد بحث قرار دهد و در عین حال این کشورها را تشویق کند از روندی که به صلح پایدار می‌انجامد پشتیبانی کنند و از اقداماتی که می‌تواند دوام کشور را تضعیف کند، پرهیزند. راه صلح در افغانستان طولانی و نیازمند تلاشی سترگ است، اما هند می‌تواند نقشی فعال و پرثمر در حمایت از این تلاش‌ها داشته باشد.^۱

در میان همسایگان و کشورهای ذی‌نفوذ در افغانستان، هند کمترین رضایت‌مندی را از توافق صلح طالبان و آمریکا دارد. هند به عنوان یکی از بازیگران مؤثر در افغانستان به دنبال کاهش نفوذ پاکستان در این کشور است و طالبان نیزه کردن قدرت، دستیابی به این هدف را با مشکل مواجه می‌کند. هر چند هند رسماً با توافق طالبان و آمریکا مخالفتی نکرده، اما از شواهد غیررسمی پیداست از شکست آن و تداوم حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان استقبال می‌کند. اما به نظر می‌رسد امتیازی که در این بین به دهلی داده شده، خروج نیروهای جهادگر از کشمیر و انتقال آنها به افغانستان باشد. در صورت تحقق این امر هند اگر نه برنده اما دست‌کم بازنده توافق صلح نیز نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

افغانستان به لحاظ جغرافیایی از موقعیتی ویژه در چهارراه ارتباطی خاورمیانه، جنوب آسیا، آسیای مرکزی و چین برخوردار است؛ از این رو، در دوران مختلف مطمع نظر قدرت‌های بزرگ بوده است از امپراتوری بریتانیا در قرن ۱۹ تا اتحاد شوروی در قرن ۲۰ و در نهایت ایالات متحده در قرن ۲۱. حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ هر چند به سقوط حکومت طالبان انجامید، اما طالبان به طور کامل از بین نرفت و با سازماندهی مجدد خود دست به عملیات متعدد علیه نیروهای دولتی و خارجی زد.

با گذشت بیش از ۱۸ سال از جنگ در افغانستان، طالبان و ایالات متحده در فوریه ۲۰۲۰، پس از چندین دور مذاکره، به توافقی تاریخی دست یافتند. شاکله اصلی این توافق خروج نیروهای

۱. Belquis Ahmadi and Vikram J. Singg, "Can India Help Bring Peace to Afghanistan?", April ۲۱, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.usip.org/publications/۲۰۲۰/۰۴/can-india-help-bring-peace-afghanistan>.



آمریکایی از افغانستان و تعهد طالبان مبنی بر تبدیل نشدن افغانستان به پایگاهی برای حملات علیه آمریکا و متحدانش است. برخی صاحب نظران بر این اعتقادند که توافق صورت گرفته بین دولت ترامپ و رهبری طالبان نخستین گام در دستیابی به توافقی پایدار و بلندمدت در افغانستان است. از دیدگاه آنها، چالش بزرگ تر، مذاکره و توافق بین گروه های بنیادگرای اسلامی (به طور ویژه طالبان) و دولت مرکزی کابل درباره آینده افغانستان خواهد بود. بدیهی است تحقق اهداف توافق نامه بین طالبان و ایالات متحده افق روشنی پیش روی آینده افغانستان و حرکت این کشور به سمت صلح پایدار خواهد بود، اما لازمه اش التزام طرفین مذاکره به تعهدات خویش است که با نگاه به اهداف طرفین تا حدودی قابل پیش بینی خواهد بود.

هدف آمریکا به عنوان بزرگ ترین قدرت خارجی در افغانستان از این توافق نامه را می توان به اختصار شامل موارد زیر دانست: خروج آبرومندان از افغانستان، کاهش خطر انجام حملات تروریستی بین المللی از جانب افغانستان، عادی سازی رفتار طالبان از طریق ورود آن گروه به ساختار سیاسی، آزادسازی منابع و تمرکز بر رقابت در سایر حوزه های مهم ژئوپلیتیکی و در نهایت کسب دستاورد سیاسی در سال پایانی ریاست جمهوری ترامپ.

به نظر می رسد آنچه آینده توافق نامه را مشخص می سازد رویکرد طالبان به آن است. طالبان در چارچوب توافق نامه، متلزم به رعایت برخی تعهدات است؛ اما سؤال اینجاست که آیا واقعا این گروه به این توافق وفادار خواهد ماند؟ آیا گروهی که ۱۸ سال پس از سقوط در قوی ترین موقعیت خود قرار دارد، حاضر به تقسیم قدرت با دولت مرکزی کابل خواهد شد؟ رویکرد و بینش خاص طالبان نسبت به نوع حکومت، دولت مرکزی افغانستان و مسائلی از قبیل اجرای قوانین شریعت و حقوق زنان چه افقی را پیش روی توافق نامه صلح قرار می دهد؟

این سؤال ها در کنار عواملی مانند تشتت میان رهبران و فرماندهان میدانی طالبان درباره توافق نامه صلح، آینده آن را مبهم می سازد. به عبارت دیگر واشنگتن با توجه به اهداف تعیینی در توافق به دنبال یک توافق هر چند ظاهری و حداقلی است، اما بعید به نظر می رسد طالبان تن به توافق و مصالحه ای دهد که با آرمان هایی که نزدیک به دو دهه برای آن مبارزه کرده است تناقض داشته باشد.

یکی دیگر از شاخص هایی که می تواند تأثیر زیادی در موفقیت یا توقف روند مذاکرات صلح داشته باشد نقش و برداشت کشورهای همسایه و ذی نفع در این توافق است. از این رو باید توافق صلح را از نگاه و منافع متضاد بازیگران منطقه ای مورد توجه قرار داد. در این راستا می توان به نقش پنج کشور چین، روسیه، ایران، هند و پاکستان اشاره کرد. چین بیش از هر چیز به دنبال ثبات و آرامش در افغانستان است. هرچند پکن از حضور نظامی آمریکا در افغانستان ناراضی است، اما



خروج یکباره آن را نیز به صلاح نمی‌داند. به عبارت دیگر، اولویت اصلی چین ثبات در افغانستان است، زیرا این امر نه تنها بر امنیت در مناطق غربی این کشور تأثیرگذار است، بلکه با توجه به سرمایه‌گذاری پکن در افغانستان، دارای آورده اقتصادی برای آن کشور است؛ از این رو چین از حامیان توافق و ورود طالبان به ساختار سیاسی افغانستان است.

روسیه در ابتدای جنگ افغانستان به همراهی با واشنگتن پرداخت، اما به تدریج از آن کشور فاصله گرفت. روسیه در طول دوران اشغال افغانستان به توسعه روابط با طالبان پرداخت. با توجه به نزدیکی طالبان به روسیه و همچنین رقابت پنهان مسکو با واشنگتن در افغانستان، مسکو را می‌توان از ذی‌نفعان توافق صلح و خروج آمریکا از افغانستان قلمداد کرد.

جمهوری اسلامی ایران از خروج آمریکا از افغانستان استقبال می‌کند، اما نگران عواقب بی‌ثباتی حاصل از آن و نفوذ رقبایی چون پاکستان در افغانستان است. آنچه بیش از همه برای ایران به عنوان همسایه افغانستان اهمیت دارد ایجاد حکومتی پایدار است که نماینده همه گروه‌های قومی در این کشور باشد. بالطبع چنین حکومتی قادر به تأمین امنیت و ثبات همسایه شرقی ایران خواهد بود. از این رو تهران حضور و شرکت طالبان در قدرت را می‌پذیرد به شرطی که این گروه به قدرت اصلی در افغانستان تبدیل نشود.

پاکستان را می‌توان در کنار روسیه از ذی‌نفعان اصلی توافق صلح آمریکا و طالبان دانست. هرگونه حضور و شراکت طالبان در قدرت با توجه به نزدیکی آن گروه به پاکستان به منزله توسعه نفوذ اسلام‌آباد در افغانستان است. گسترش حضور پاکستان در افغانستان با توجه به نزدیکی اسلام‌آباد با پکن به منزله تقویت هر چه بیشتر جایگاه منطقه‌ای پاکستان علیه رقبای منطقه‌ای به ویژه هند است.

در میان پنج کشور فوق، هند را باید بازنده اصلی توافق آمریکا-طالبان دانست. هند از همان ابتدای روی کار آمدن طالبان به مخالفت با این گروه پرداخت و از حامیان جدی حمله آمریکا به افغانستان بود. توافق صلح به مثابه تقویت پاکستان، طالبان و اسلام‌گرایان تندرو به عنوان دشمنان هند است. تنها دستاورد هند در این توافق اشاره به خروج نیروهای جهادی از کشمیر و انتقال آنها به افغانستان است که می‌تواند موجب تقویت هر چه بیشتر مواضع دهلی‌نو در کشمیر شود.



منابع و مآخذ

منابع فارسی

- افتخاری، اصغر، سیاست جهانی در قرن ۲۱، چشم‌انداز ایرانی، تهران: مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- بزرگر، کیهان، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش ۱، ۱۳۸۸.
- تیشه‌یار، ماندانا، «نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷۸، ۱۳۹۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، «تعریفی نواز ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۵، شماره ۴-۳، ۱۳۷۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، «یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می‌یابد؟»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۶، ش اول، ۱۳۸۹.
- رفیعی، حسین و محسن بختیاری جامی، «چالش‌های صلح در افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۸، ۱۳۹۳.
- سبحانی، مهدی، «راهبرد جدید آمریکا در افغانستان»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۳، ۱۳۸۸.
- سجادپور، سید محمدکاظم و محمدتقی جهانبخش، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۴، ۱۳۹۲.
- شفیعی، نوذر و روح‌الله صالحی دولت‌آباد، «تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۴، ۱۳۹۵.
- شفیعی، نوذر، شهریار فرجی‌نصیر و افشین متقی، «رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۸، ش ۲، ۱۳۹۱.
- شفیعی، نوذر، صدیف عطائی و مهرداد پهلوانی، «تأثیر حضور آمریکا در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر واقع‌گرایی تهاجمی (۲۰۱۲-۲۰۰۱)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۱، ۱۳۹۲.
- عطائی، فرهاد و محمدموسی جعفری، «تحولات ژئوپلیتیک و سیاست خارجی افغانستان؛ سال‌های ۱۹۱۹ تا ۲۰۰۱»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، ش ۱، ۱۳۹۸.
- فلاح‌نژاد، علی، «سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه اطلاعات راهبردی، ش ۴۴.
- مدیرشانه‌چی، محسن، «عوامل و اهداف راهبردی در روابط هند و افغانستان (بخش نخست)»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، ۱۳۹۴.
- مرادی، محمد، «تغییرات رفتاری و ساختاری طالبان در گذر زمان»، بولتن مؤسسه ایران شرقی، س ۸، ش ۳۲۰، ۱۳۹۹.
- ملازهی، پیرمحمد، «بررسی فرضیه طالبانیزه کردن قدرت در افغانستان»، بولتن مؤسسه ایران شرقی، س ۸، ش ۳۲۰، ۱۳۹۹.
- مهربان، احمد، «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان»، فصلنامه راهبرد، ش ۴۸، ۱۳۸۷.
- واعظی، محمود، «رویکردهای سیاسی-امنیتی آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳، ۱۳۸۸.
- وثوقی، سعید، احسان فلاحی و قربانعلی حیدری، «تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۷، ۱۳۹۳.



- Afghanistan: Background and U.S. Policy: In Brief, Congressional Research Service, ۲۰۲۰, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/R45122.pdf>.
- Akhter, Muhammad Nauman, "The Importance of China's Role in Afghanistan Peace Talks", Modern Diplomacy, ۲۰۲۰, Available at: <https://moderndiplomacy.eu/2020/04/28/the-importance-of-china-s-role-in-afghanistan-peace-talks/>.
- Ahmadi, Belquis and Singg, Vikram J., "Can India Help Bring Peace to Afghanistan?", ۲۰۲۰, Available at: <https://www.usip.org/publications/2020/04/can-india-help-bring-peace-afghanistan>.
- Farr, Grant, "The Afghan Peace Agreement and Its Problems", E-International Relations, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.e-ir.info/2020/04/06/the-afghan-peace-agreement-and-its-problems/>.
- Gohel, Sajjan M. and Allison Bailey, "This Time, Russia Is in Afghanistan to Win", FP, ۲۰۲۰, Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/07/07/russia-afghansitan-united-states-bountygate>.
- Hanauer, Larry and Peter Chalk, "India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan", Center for Asia Pacific Policy, ۲۰۱۲, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/occasional_papers/2012/RAND_OP287.pdf.
- Huasheng, Zhao, "China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and Perspectives", Center for Strategic and International Studies, ۲۰۱۲, Available at: https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/srfs-public/legacy_files/files/publication/120222_Zhao_ChinaAfghan_web.pdf.
- Jamal, Umair, "What Has Pakistan Gained from the US-Taliban Peace Deal?", The Diplomat, ۲۰۲۰, Available at: <https://thediplomat.com/2020/03/what-has-pakistan-gained-from-the-us-taliban-peace-deal/>.
- Jones, Seth G., "A Failed Afghan Peace Deal", Council Foreign Relations, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.cfr.org/report/failed-afghan-peace-deal>.
- Koepke, Bruce, "Iran's Policy on Afghanistan: The Evolution of Strategic Pragmatism", Stockholm International Peace Research Institute, ۲۰۱۳, Available at: <https://www.sipri.org/publications/2013/irans-policy-afghanistan-evolution-strategic-pragmatism>.
- Maizland, Lindsay, "U.S.-Taliban Peace Deal: What to Know", Council Foreign Relations, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/us-taliban-peace-deal-agreement-afghanistan-war>.
- Ozdemir, Emrah, "The First Step towards Peace in Afghanistan: What the US-Taliban Peace Deal Means for the Country", South Asia to the World, ۲۰۲۰, Available at: <https://blogs.lse.ac.uk/southasia/2020/04/29/peace-in-afghanistan>.



- what-the-us-taliban-peace-deal-means-for-the-country/.
- Ramezani Bonesh, Farzad, "Pakistan's Approach to Afghan Peace Process", Asia Times, ۲۰۲۰, Available at: <https://asiatimes.com/۲۰۲۰/۰۵/pakistans-approach-to-afghan-peace-process/>.
 - Stone, Rupert, "What Do US-Iran Talks Mean for Afghanistan?", The Diplomat, ۲۰۲۰, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۲۰/۰۷/what-do-us-iran-talks-mean-for-afghanistan/>.
 - Taking Stock of the Taliban's Perspectives on Peace, International Crisis Group, ۲۰۲۰, Available at: <https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/۳۱۱-taking-stock-talibans-perspectives-peace>.
 - Tiezzi, Shannon, "China Hosted Afghan Taliban for Talks: Report", The Diplomat, ۲۰۱۵, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۱۵/۰۷/china-hosted-afghan-taliban-for-talks-report/>.
 - Pandey, Shubhangi, "Can China Drive the Afghan Peace Process?", The Diplomat, ۲۰۱۹, Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۱۹/۰۵/can-china-drive-the-afghan-peace-process/#:~:text=In%۲۰theory%۲C%۲۰China%۲۰is%۲۰undoubtedly,patronage%۲۰to%۲۰the%۲۰Taliban%۲۰E%۲۰%۲۰%۲۰Pakistan>.
 - Pandey, Shubhangi, "Understanding China's Afghanistan Policy: From Calculated Indifference to Strategic Engagement", Issue Briefs and Special Reports, ۲۰۱۹, Available at: <https://www.orfonline.org/research/understanding-chinas-afghanistan-policy-from-calculated-indifference-strategic-engagement-۵۴۱۲۶/>.
 - Pant, Harsh V., "India's Challenge in Afghanistan: With Power Comes Responsibility", Center for the Advanced Study of India, ۲۰۱۰, Available at: <https://casi.sas.upenn.edu/sites/default/files/research/India/۲۷۵/۲BChallenge/۲Bin/۲BAfghanistan/۲B-۲BHarsh/۲BV/۲BPant/۲B/۲۸CASI/۲BWorking/۲BPaper/۲۹۹.pdf>.
 - Waldman, Thomas, "Reconciliation and Research in Afghanistan: An Analytical Narrative", International Affairs, ۲۰۱۴, Available at: https://assets.publishing.service.gov.uk/media/۵۷۸۰۸۹db۵۲۷۴a۲۷b۲۰۰۲d۳/۶۰۷۳۱_Reconciliation_and_Research-in-Afghanistan-SUBMITTED.pdf.

